



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

«پنل بیست و یکم»

نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور

(دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها)

مرداد ۱۳۹۷

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل بیست و یکم

نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور

(دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها)

مرداد ۱۳۹۷

به نام خدا

شناسه گزارش

شماره گزارش: پنل ۲۱، تیر ۹۷

عنوان:

نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور
(دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها)

دبیر علمی میز آینده پژوهی: مقصود فراستخواه

تدوین کننده و کارشناس مسئول میز آینده پژوهی:

حسین سمیعی

اعضای پنل:

دکتر نسرین نورشاهی (ریاست موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه)، دکتر سعید سمنانیان (استاد دانشگاه تربیت مدرس و مشاور محترم معاون توسعه امور علمی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی)، دکتر محمدباقر غفرانی (استاد دانشگاه صنعتی شریف)، دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی (استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر حسین میرزایی (عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، دکتر حمید جاودانی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی)، دکتر سیده مریم حسینی (مدیر گروه نوآوری آموزشی و درسی)، دکتر احمدرضا روشن (مدیر گروه مطالعات و مدیریت در آموزش عالی)، دکتر محمد جواد صالحی (مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی و بررسی های نیروی انسانی)، دکتر مالک شجاعی (عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر مقصود فراستخواه (دبیر علمی میز)، حسین سمیعی (کارشناس مسئول میز).

تحریر مباحثات: ساناز یادگاری

عنوان	صفحه
مقدمه: درباره پنل و روش کار	۵
دکتر نسرین نورشاهی: رئیس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی	۳۷-۵
دکتر رضا منیعی: معاون پژوهشی موسسه	۶
دکتر مقصود فراستخواه: دبیر علمی میز آینده پژوهی آموزش عالی	۳۲-۷
دکتر حمید جاودانی: عضو هیات علمی موسسه	۳۳-۱۹
دکتر احمد رضا روشن: مدیر گروه مدیریت آموزش عالی	۳۶-۲۲
دکتر محمد جواد صالحی: مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی و بررسی های نیروی انسانی	۲۳
دکتر احمد سعیدی: عضو هیات علمی موسسه	۲۴
دکتر حسین میرزایی: عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی	۳۸-۲۵
دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی: استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی	۳۸-۳۶-۲۷
دکتر محمد باقر غفرانی: استاد دانشگاه صنعتی شریف	۳۷-۲۸
دکتر سعید سمنانیان: استاد دانشگاه تربیت مدرس و مشاور معاون توسعه امور علمی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی	۳۶-۳۰
دکتر مالک شجاعی: عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۳۴
دکتر سیده مریم حسینی: مدیر گروه پژوهشی نوآوری آموزشی و درسی	۳۵
پیوست	۳۹

مقدمه: درباره پیل و روش کار

بیست و یکمین پیل آینده پژوهی آموزش عالی بررسی با حضور خبره ها و متخصصان موضوع با عنوان « نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور (دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها) » ساعت ۱۰ الی ۱۳ روز شنبه ۲۳ تیرماه ۹۷ در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پیل هر یک از اعضای پیل دیدگاههای خود را درباره موضوع فوق بیان کردند.



در ادامه ابتدا خلاصه‌ای از دیدگاه‌های هر یک از اعضا ارائه می شود:

دکتر نسرين نورشاهی : رئیس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



با سلام و احترام و ادب و خوش آمد خدمت میهمانان ارجمند از اینکه دعوت ما را پذیرفتید کمال تشکر را دارم. میز آینده پژوهی موسسه به همت استاد ارجمند جناب دکتر فراستخواه و با همکاری اعضای محترم موسسه مفتخر است که با رویکردی فراکنشی به شناسایی موضوعات و دغدغه های پیش روی آموزش عالی کشور می پردازد. در برهه حساسی از تاریخ کشور عزیزمان ایران قرار داریم و کشور با انواع بحرانها یا چالش ها روبرو یا در آینده نزدیک روبرو خواهد شد

مسئولیت دانشگاه ایرانی در این شرایط چیست؟ دانشگاهی که در ادبیات توسعه از آن به عنوان مولود توسعه و مولد توسعه یاد کرده اند. در حال حاضر در شرایطی فعالیت می کند که انتظارات روز افزون را باید پاسخگو باشد. در مبانی نظری از نسل چهارم دانشگاه به تعبیری چون دانشگاه "پاسخگو به جامعه" صحبت می شود از منظری دیگر در کنار مسئولیت اکادمیک و پیش قراولی علمی در جامعه

و آگاهی بخشی، از مسوولیت اجتماعی و برای هیات علمی دانشگاه در کنار توانش علمی از توانش اجتماعی به تعبیر بورديو گفته می شود. در افکار عمومی امروز از بالاترین مقام سیاسی کشور تا شهروندان معمولی همه و همه از لزوم پاسخگو شدن و دغدغه مند شدن دانشگاه و حساس شدن این نهاد پیشرو نسبت به مسایل جامعه و آسیب ها و دردهای آن سخن می گویند. شاید از این مقوله حرف زدن بسیار ساده بنظر برسد اما در اجرا و در عمل دشواریهای وجود دارد. در هر حال اجرایی کردن و جامه عمل پوشاندن به این ارزوی ملی الزامات، پیش نیازها و شرط و شروطی دارد که موضوع بحث امروز میز ماست خوشحالیم که می توانیم از نظرات ارزشمند شما بهره مند شویم.

برداشتی که بنده دارم در سطح که دانشگاه دارد دو مثال می زنم یکی از منظر اثری که دانشگاه گذاشته و یکی از منظر انتظاری که از دانشگاه می رود. از منظر اثری که دانشگاه گذاشته است با همین ویژگی ها و شرایط که همه ما در آن نقد داریم از منظرهای مختلف داریم بحث می کنیم که اثر داشته یا نداشته یا کیفیت خوبی داشته یا نداشته است با اتمام این اوصاف به نظر من دانشگاه اثر خود را در جامعه گذاشت و دلیل آن هم این است که سطح انتظار جامعه بالا رفته و معتقدم که دانشگاه در جامعه اثر گذاشته و در همه موضوع ها توقعات و انتظارات بالا رفته است.

سازمان بازرسی کل کشور یک سازمان خیلی جدی و خیلی بوروکراتیک است. این سازمان نه به عنوان بازرسی و کنترل بلکه به عنوان یک مراجعه مشورتی از موسسه خواسته است تا کمک فکری بدهیم که چگونه نظارت خود را روی موسسات و دانشگاهها و نظام آموزش عالی به یک فرایند علمی تبدیل کنند. خیلی مهم است و برای بنده این انتظار نشان دهند ه اعتماد به حوزه علم و تاحدودی مرجع شدن آن در جامعه است. در خصوص مشکلات استان خوزستان از یکی از مسولان دلسوز این منطقه نقل می کنم که ایشان مشکل اصلی این منطقه را خالی شدن از نخبگی و تفکر یا متفکرین دانا ذکر می نماید، پس دانشگاه اثر خود را گذاشته است، مردم عادی انتظاری که از دانشگاه دارند فقط این نیست که بچه هایشان صرفاً به دانشگاه بروند. مسول دانشگاه گناباد از قول مدیران شهری ذکر می کرد که ما می خواهیم این مجتمع آموزشی به ما کمک کنند که شهر را چگونه اداره کنیم و این یعنی اثر دانشگاه بالا رفته از طرفی دیگر خود ما هم دغدغه مند شدیم، ما مرتب داریم خودمان را نقد می کنیم و انتظارمان از خودمان بالا رفته که نکاتی مثبت می باشد. ما احساس مسوولیت می کنیم و به شرایط جامعه حساس هستیم و در راستای پاسخگو شدن به جامعه و افکار عمومی و نهاد های عمومی گام بر می داریم.

دکتر رضا منیعی: معاون پژوهشی موسسه



بسم الله الرحمن الرحيم. عرض ادب و احترام خدمت اساتید و همکاران گرامی خیلی خوشحال هستم که در خدمت شما بزرگواران هستیم، همانطور که عزیزان در جریان هستند از سه سال پیش میز آینده پژوهی موسسه با ابتکار آقای دکتر فراستخواه دایر شد و در این میز که یک سختار گفتگویی دارد مسائل و چالش هایی را که در حوزه آموزش عالی هستند مطرح می شود و با حضور صاحب نظران و ذینفعان به بحث و گفتگو پرداخت می شود و با رویکرد آینده پژوهی علاوه بر طرح مسائل و چالش ها به ارائه راهکارها و پیشنهادها منجر می شود و این گفتگوها مستند می شود و در قالب گزارش ها برای ذینفعان و مسئولین ارسال می شود که بیست جلسه قبلی و پنل هایی که انجام شده گزارش های آن در وب سایت موسسه موجود هست که عزیزان می تواند استفاده کنند امروز در خدمت شما بزرگواران هستیم با عنوان نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور، دانشگاه بودن در بحبوحه چالش ها یکی از مسائل و چالش هایی است که ما بشدت درگیر آن هستیم، عزیزان بخوبی می دانند که چالش هایی که درگیرش هستیم اعم از خارج از نظام آموزش عالی و هم خود درون آموزش عالی بسیار هست. از مسائل و مشکلات اقتصادی، محیط زیست، بحران آب، بحران انرژی، ریزگردها، بیکاری و فقر و نابرابری و خیلی از مسائل و چالش هایی که وجود دارد و در خیلی از گزارش های مستند به این ها اشاره شده است. اخیراً گزارشی منتشر شده بود ۱۰۰ چالش آینده ایران که به ریز هر کدام از این موارد و این مباحث را مطرح کرده بود و نظام آموزش عالی که یک زیر سیستم از این سپهر کلان کشور هست بی تاثیر از این چالش ها و مسائل نخواهد بود و خودش هم درون خودش مسائل و چالش هایی را دارد حال با توجه به این مسائل و مشکلات چگونه دانشگاهها می توانند یک کنش گر فعال باشند، چگونه می توانند در مواجهه با این مسائل و مشکلاتی که گریبانگیرش هست مواجهه خلاق و در واقع مطمئنی داشته باشند که بتوانند این تحولات را رصد کنند و یک کنش گر فعال باشند و بتوانند مفید و موثر باشند. برای آینده این سرزمین به هر حال همه عزیزان دغدغه آینده این سرزمین را دارند و ما هم به عنوان دانشگاهیان نسبت به این مسائل بی تفاوت نیستیم. علاوه بر اینکه این مسائل بر خود آموزش عالی هم تاثیر می گذارد و دانشگاهها متاثر از این مسائل هستند اعم از مسائل مالی و غیره، به هر حال بی تاثیر نخواهد بود. تعاملات و ارتباطات بین المللی و تقاضاهایی که برای آموزش عالی بیکاری بوجود می خواهد آورد بی تاثیر نخواهد بود و با این چالش هایی که ما داریم چه باید بکنیم و دانشگاهها چگونه یک مواجهه خلاق با این مسائل و چالش ها که در پیش روی این سرزمین هست باید داشته باشند، این موضوع این پنل هست آقای دکتر فراستخواه توضیحات بیشتری در این خصوص ارائه می کنند، بعد در خدمت عزیزان هستیم و گفتگو خواهیم کرد. متشکرم

دکتر مقصود فراستخواه: دبیر علمی میز



سلام عرض می کنم خدمت عزیزان . دانشگاه ها عقل منفصل جامعه هستند. در این جامعه نیاز به عقلانیت متصل داریم . مرادم از عقل متصل این است که درون سیستم حکومت ما نوعی عقلانیت سیستماتیک وهوشمندی نظام مند و نهادینه وجود داشته باشد. متأسفانه به نظر اینجانب عقلانیت متصل در حد رضایتبخشی در سیستم دولت و حکومت وجود ندارد. البته کم وبیش عاقلانی هست ولی سیستم به صورت پایداری به گونه عقلانی عمل نمی کند. هیچ وقت برای عقلانیت نهادمند و سیستم های هوشمند، منتقد،

آینده نگر درسیستم های سیاست گذاری ما به لحاظ ساختاری شرایط امکانش فراهم نشده است. متأسفانه در سطح اجتماع نیز اجازه داده نشده است که جامعه مدنی و عقلانیت اجتماعی توسعه یابد، فضاهای لازم برای امکان عقلانیت اجتماعی در این سرزمین توسعه داده نشده است.

در این میان اما دانشگاه ها به رغم همه محدودیت هایی که به لحاظ استقلال و آزادی آکادمیک متأسفانه در این چند دهه داشتند همچنان نسبت به مخاطرات اجتماعی، مسؤولیت علمی و روشننگری دارند. در نتیجه در بیست و یکمین پنل به این موضوع پرداختیم. فرض بنده به عنوان دانش آموز بر این است که سرزمین ما در شرایط بسیار دشواری هست و آینده ما بسیار مبهم هست. یعنی پرتاب می شویم به سوی آینده ای که واقعاً درک درستی از آن حتی همین الان هم نداریم. بحران های زیست محیطی، نابسامانی اقتصادی، چیزهای کوچکی نیستند، مشکلات کارآمدی حکمرانی و مشکلات مشروعیت نظام حکمرانی؛ یعنی هر دو پا به پای هم محل مناقشه ملی واقع شده اند. شکاف دولت و ملت خیلی مهیب و هولناک است که این شکاف گریبان ما را گرفته است. شکنندگی همبستگی های اجتماعی و دیگر مخاطرات جاری. اینها همه با هم ارتباط دارند و واقعاً حتی اگر یک کار تحقیقات کمی هم انجام دهیم، رابطه همبستگی به شکل خیلی دقیقی قابل پی جویی است که چقدر بهم ارتباط دارند. حقوق گروه های اجتماعی محل بحث جدی است و این مسئله کوچکی نیست، آسیب پذیری «نظم اخلاقی در جامعه» کل زندگی اجتماعی ما را تهدید می کند.

سرزمین ما در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته است آینده ای تاحدزیاد مبهم پیش روی ماست

- * بحرانهای زیستبومی
- * نابسامانی اقتصادی
- * مشکلات کارآمدی و مشروعیت در نظام حکمرانی
- * شکاف دولت و ملت
- * شکنندگی همبستگی اجتماعی
- * مساله حقوق گروه های اجتماعی
- * آسیب پذیری نظم اخلاقی جامعه و وضعی انومیک آن
- * شیخ وضعیت استثنایی در کشور بر اثر شکست دیپلماسی
- * و...

بر اساس: پل ۲۱ میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

2

بنده احساس می کنم یک وضعیت استثنایی پیش روی ماست. از همه مهمتر به شکست کشانیده شدن دیپلماسی در ایران است. حتی کوشش های دیر هنگام دستگاه وزارت خارجه را نیز به انحای مختلف نگذاشتند موفق شود. کل دستگاه دیپلماسی ما در گل فرو رفته است. نتیجه اش می ترسم شکل گیری شرایط استثنایی در کشورمان باشد. تحریم های نفوکنهای جنگ طلب آمریکا به ما لطمه خواهد زد:

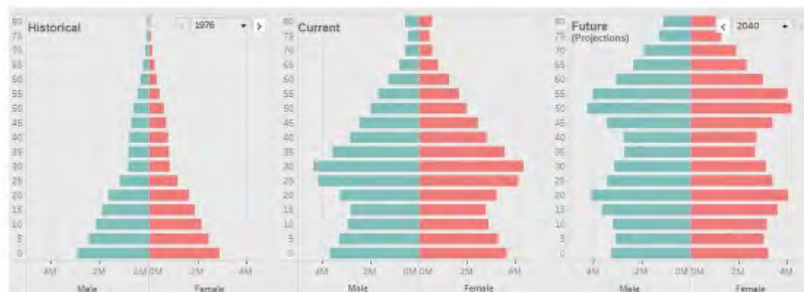
پیامدهای تحریم و....

- تعمیم فقر
- ضعف طبقه متوسط
- تشدید نابرابری
- افت شدید کیفیت زندگی
- نوکیسه ها و فساد
- افزایش روند ناکارکردی شدن نهادها مانند خانواده، دین، آموزش و پرورش، اقتصاد، دولت، دانشگاه
- بحران همبستگی اجتماعی / فروپاشی
- تئوری های کور
- یوپولیسم ولیمپنیسم
- ضعف جامعه مدنی و قدرت مشروع ملی به نفع قدرت های متخاصم فراملی در منطقه و جهان

از دانشگاهها انتظار می رود که به این شرایط پیش آمده آگاهی بیشتری داشته باشند و با نگاه بین المللی و با رویکرد آینده نگری، به جامعه و حکمرانان هشدارهای لازم بدهند. همچنین دانشگاه ها لازم است فعالیت های آموزشی دانشگاه و پژوهشی، کارهای تحقیقات و خدمات تخصصی خود را با نگاه به آینده توسعه بدهند و هم در بخش اداری خود و هم در بخش آکادمیک خود هوشمندی کافی به شرایط کشور ایجاد بکنند. میز آینده پژوهی آموزش عالی در موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی این پنل را اختصاص داده است به این مساله. در پنل حاضر دنبال این هستیم که دانشگاهها برای محافظت از آینده ایران می خواهند چه بکنند؟ من واقعا تأسف می خورم چرا در حد دانشگاه استنفورد، در دانشگاه های خودمان مطالعات آینده نگر درخصوص ایران چندان صورت نمی گیرد، شاید انواع محدودیت ها وموانع اجازه این کار را به آنها نمی دهد و این واقعا نگران کننده است.

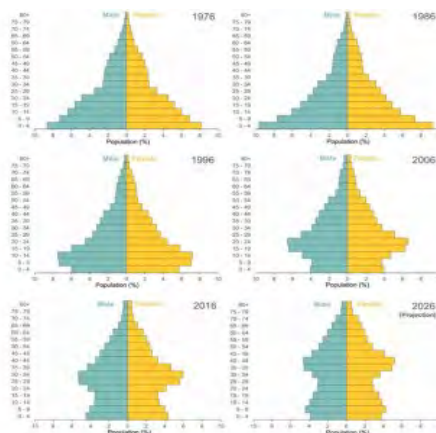
استنفورد در قالب «پروژه ایران ۲۰۴۰» به جد کار می کند. من بخشی از یافته های آنها را برای نمونه در اینجا خدمت شما عرض می کنم که تا بحث در بگیرد. هرم های جمعیتی ایران را در گذشته در چه وضعیتی بودیم، در وضعیت جاری چگونه هستیم و در آینده چطور خواهیم بود. روی این هرم های جمعیتی، دقیق کار کردند، پنجره های فرصتی جمعیتی را توضیح دادند که حتی از این پنجره های فرصتی جمعیت نمی توانیم استفاده و مدیریت کنیم، فرصتی جمعیتی که زیر ۱۵ ساله ها کاهش پیدا کرده و در سال های پیش رو افراد ۶۵ سال به بالا هم کمتر از ۱۵٪ هست یک ادبیاتی وجود دارد که در چارچوب آن می گویند پنجره های فرصتی جمعیتی باز می شود و اگر مدیریت بشود می توان از آن بهره گرفت ولی معلوم نیست که ما در این خصوص چه کردیم:

هرم های جمعیتی ایران گذشته ، حال ، آینده



فراتصویر، پل ۲۱ جز آینده پژوهی، مهر ۹۷

11



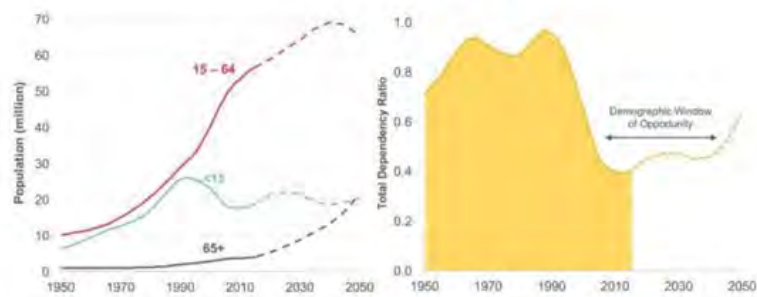
فراتصویر، پل ۲۱ جز آینده پژوهی، مهر ۹۷

12

پنجره های فرصت جمعیتی بر اثر کاهش نسبی نرخ باروری ، کاهش زیر ۱۵ ساله ها (در حد ۳۰ درصد جمعیت) و ۶۵ به بالاها کمتر از ۱۵ درصد)

افزایش ستین کار و فعالیت

متغیر تعیین کننده : نحوه مدیریت این جمعیت



فراتصویر، پل ۲۱ جز آینده پژوهی، مهر ۹۷

13

جمعیت آموزش پذیر در سطوح عالی یک فرصت دیگر ملی ما بوده که درگیر سیطره کمیت بر آن و درگیر مشکلات کیفیت اش هستیم ولی بررسی دقیق و تحلیل درستی نمی کنیم. همینطور است توزیع جمعیتی باسواد ما در گذشته ، حال و آینده.

در همه نمودارهای زیر بازه زمانی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ شامل دولتهای زیر نشان داده شده است :

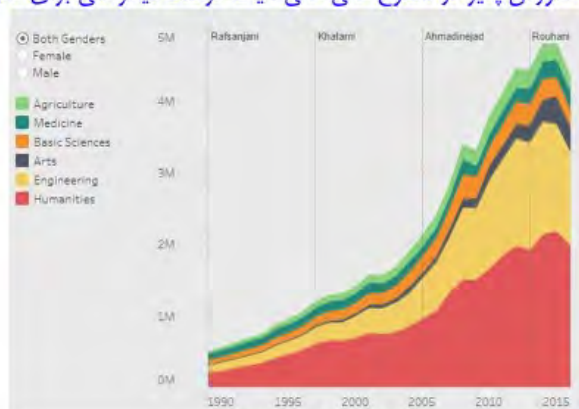
۱.دولت هاشمی رفسنجانی

۲.دولت سید محمد خاتمی

۳.دولت احمدی نژاد

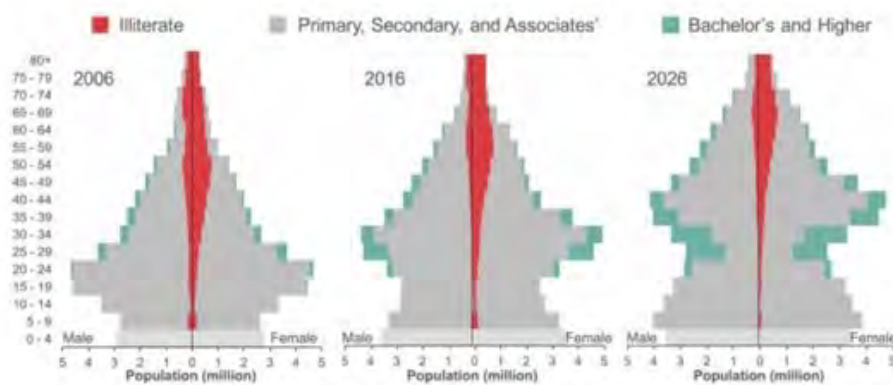
۴.دولت حسن روحانی

جمعیت آموزش پذیر در سطوح عالی ، یک فرصت دیگر ملی برای ما بود



14

توزیع جمعیت باسواد و تحصیلكرده در گروه های سنی جمعیت گذشته، حال، آینده

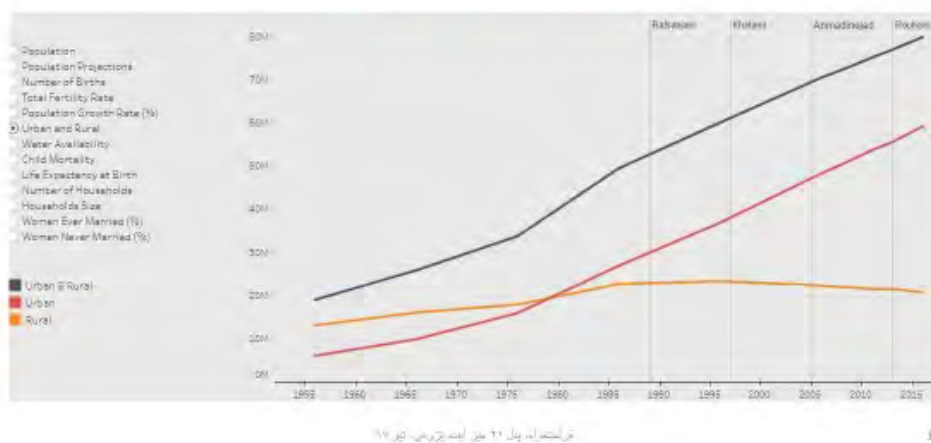


فرهنگنامه، پیل ۲۱، میز آینده پژوهی، مهر ۹۷

15

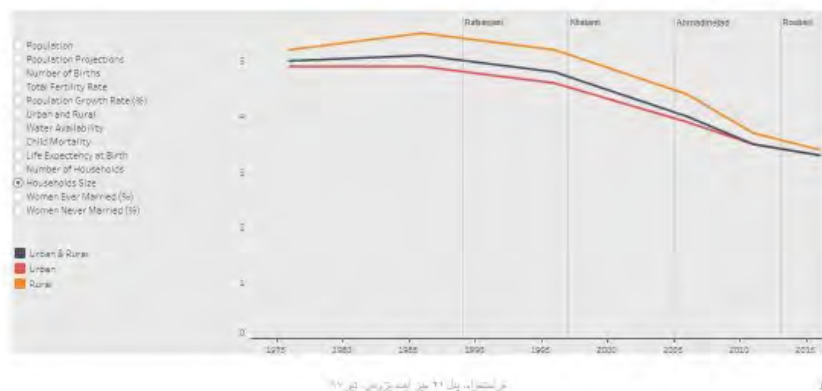
روند شهر نشینی ما به سرعتی که ساختارها و فرهنگ ما تحمل ندارد رشد کرده است، چیزی که در چند صد سال در اروپا اتفاق افتاده اینجا در چند ده سال دارد اتفاق می افتد و ما را به جلو پرتاب می کند

روند شهر نشینی

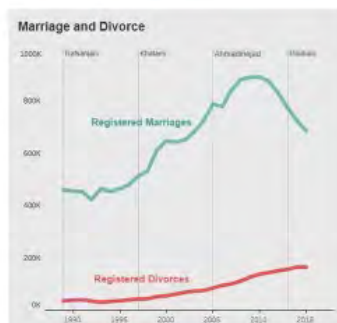


بعد اندازه خانوار هم به همین صورت به شکل خیلی عجیبی پایین می آید و باز بدون اینکه آموزش لازم عملی و فرهنگی وجود داشته باشد. کاهش سن ازدواج و افزایش طلاق که در دوره های ریاست جمهوری رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی مقایسه شده و میانگین ها را حساب کرده اند و نشان می دهد که مرتب طلاق افزایش پیدا می کند و زنانی که در سنین مختلف ازدواج نکرده اند را نشان می دهد. زندگی اجتماعی ما پر از مساله هست .

کاهش اندازه خانوار



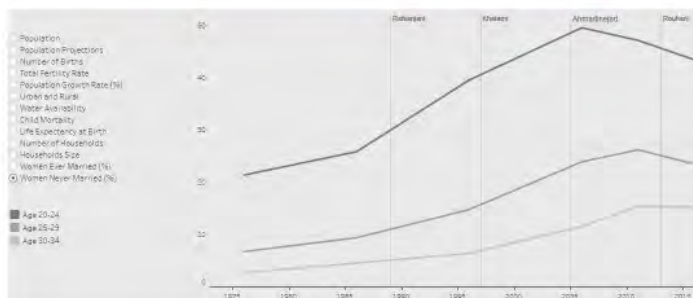
ومسائلی همچون کاهش ازدواج، افزایش طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و.... بر حسب تعداد ثبت شده در سال



قرن بیستم، پل ۲۱ میز آینده پژوهی، تهران ۹۷

18

افزایش جمعیت زنانی که ازدواج نکرده اند در سنین مختلف

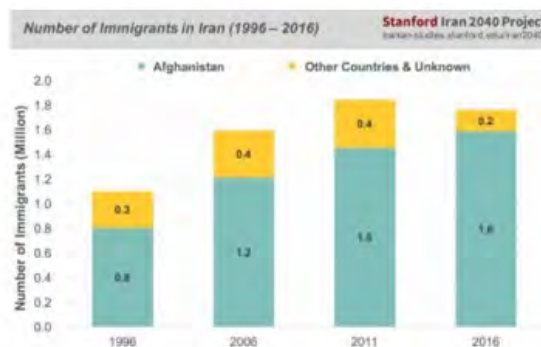


قرن بیستم، پل ۲۱ میز آینده پژوهی، تهران ۹۷

19

نمودار زیر مهاجران در ایران را نشان می دهد که بخش بزرگی متعلق به افغانستان هست و بعد کشورهای مشابه در ایران:

مهاجران در ایران

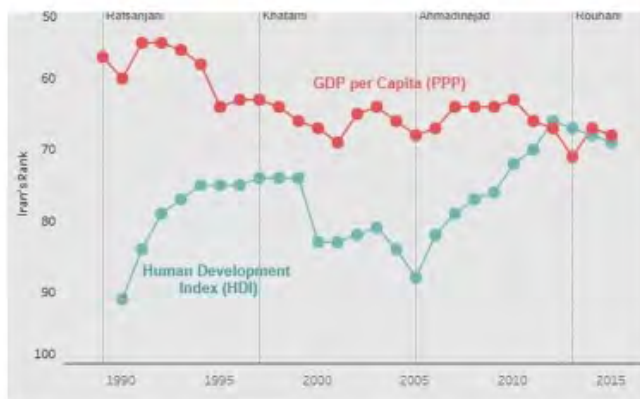


قرن بیستم، پل ۲۱ میز آینده پژوهی، تهران ۹۷

20

از همه مسأله ساز تر روندهایی است که با هم خیلی هم راستا نیستند. مثلاً در نمودارهای زیر نشان داده می شود که مردم باسوادتر می شوند و امید به زندگی شان بیشتر می شود ولی همزمان قدرت خرید شان کاهش می یابد

دو روند معکوس : توسعه انسانی (HDI) و برابری قدرت خرید (Purchasing Power Parity)

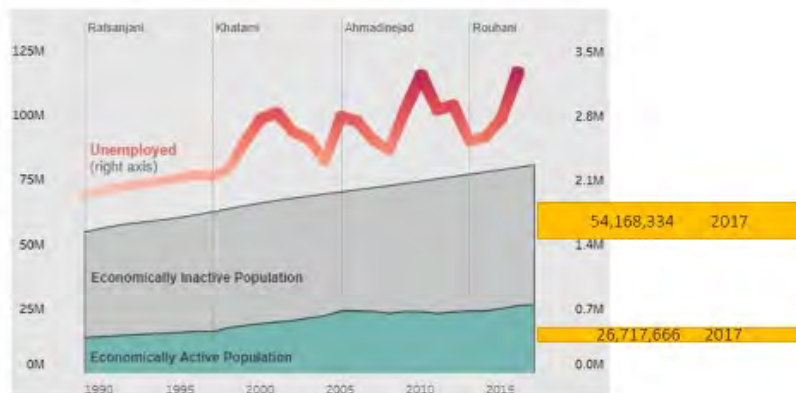


فرانسه، پل ۶۱ میز آینده پژوهی، نور ۹۷

21

میزان جمعیت فعال و هم میزان جمعیت غیر فعال در نمودار زیر آمده است، این بیکاری که همچنان دارد با ما بازی می کند و الان می بینیم که باز به نقطه ای رسیده که نشان می دهد که بیکاری مسئله عمده ایست برای جامعه ایران

افزایش بیکاری



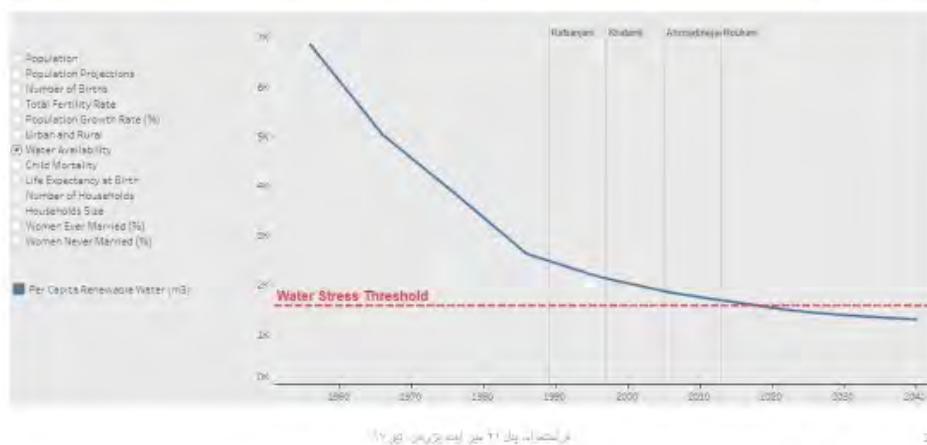
فرانسه، پل ۶۱ میز آینده پژوهی، نور ۹۷

22

کاهش دسترسی به آب، مطالعه که چند روز پیش انجام دادم در رابطه با داده های ۱۰ سال گذشته که آمده بود ۸۷٪ جمعیت کشور خشکسالی را تجربه کردند یا متوسط یا شدید و در این جا هم ملاحظه می فرمایید که از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۴۰ را دارد، بررسی می کند

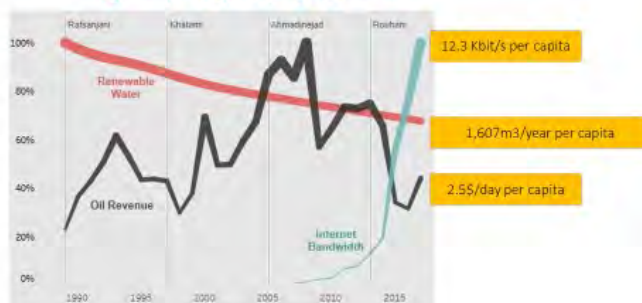
مرتب دسترسی ما به آب در این سرزمین کاهش پیدا می کند و الان از سطح آستانه تنش آبی هم پایین تر آمده و ملاحظه می کنیم که الان که به سمت ۲۰۲۰ می رویم در خوزستان زخم های چرکینی سر باز کرده است

کاهش دسترسی به آب در ده سال گذشته نزدیک به ۸۷٪ جمعیت کشور تحت تأثیر خشکسالی متوسط (۵۶،۴) یا شدید (۳۰،۳)



روندهایی ناهمگرای دیگر که وقتی مطالعه می کردم واقعاً برایم دردآور بود و آن اینکه در این جامعه روز به روز مردم از فناوری اطلاعات و ارتباطات به رغم همه محدودیت های رسمی استفاده می کنند. پهنای باند اینترنت را فقط بعنوان یک شاخص که از پایین به بالا آمده ایم در شکل زیر ببینید. جامعه ای که اینترنت پیش می رود و جامعه ای که ارتباط آن با دنیا به رغم همه محدودیت ها بیشتر می شود ولی آب آن کمتر می شود و بهره گیری از منابع نفتی شان مشکل می شود در این صورت طبیعی است که در این جامعه نارضایتی و پرخاشگری، شکاف دولت و ملت پیش بیاید. اعتراض های خیابانی پیش می آید و این هم به شکاف دولت و ملت دامن می زند. یعنی جامعه ای که آگاه می شود اما ابتدایی ترین نیاز زیستی آن مرتب در حال تهدید می شود و پول نفت هم ممکن است قطع شود، همان که باعث سقوط شاه شد، می گویند آقای ولایتی ۵۰ میلیارد دلار از روسیه قول گرفته، ما که نمی خواهیم چشم به دولتها بدوزیم باید چشم به قابلیت های متن جامعه و ملت دوخت. البته تکذیب هم شد. چرا ما باید منتظر باشیم که فلان کشور به ما سرمایه بدهد یا ندهد؟ که اینها را من تعبیر می کنم به ایراد در سیاست گذاری کلی نظام و وضع ناپایداری کشور.

روندهای ناهمگرا بین ظرفیت های ارتباطی ، زیستبومی و اقتصادی نشانه ای از ناپایداری در کشور

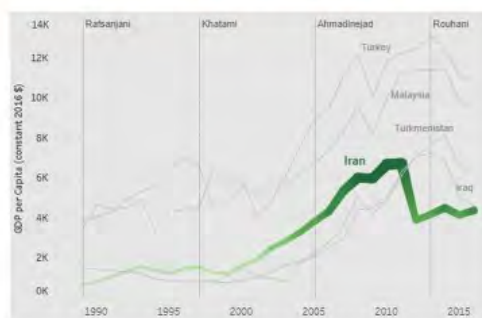


فراتر از پیل ۲۱ میز آینده پژوهی، آذر ۹۹

۲۱

وضع اقتصادی ایران در مقایسه با همگنان منطقه ای مثلاً از ترکمنستان و عراق و ترکیه و مالزی به عنوان مثال در این دوره ها می بینیم که کشورهایی که نزدیک ما بودند الان چه فاصله ای از ما دارند و کشورهایی که حتی پایین تر از ما بودند ، الان وضعیتی هم تراز با آن ها داریم و در واقع ما رشدی که لازم بود به عنوان یک سرزمین بعنوان یک ملت ، و به عنوان یک دولت متاسفانه نتوانستیم در این سال ها داشته باشیم

وضع اقتصادی ایران و مقایسه ای با همگنان منطقه ای

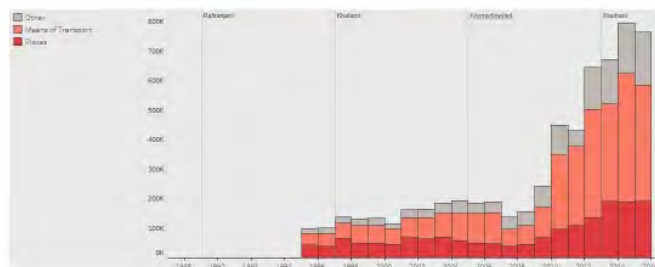


فراتر از پیل ۲۱ میز آینده پژوهی، آذر ۹۹

۲۲

و مسائلی دیگر و روندهای نگران کننده دیگر در چهار دوره مانند سرقت هایی که کشف شده، تورم، مواد مخدر، و بقیه که دوره به دوره مشکلاتمان حادتر می شود و پرونده های حل اختلاف که ۱۴ میلیون پرونده هست و روند نرخ ارز حتی قبل از وضع انفجار اخیر :

سرقت کشف شده



فرماندهار، پل ۲۱ جز آینده‌پژوهی، آذر ۱۳۹۷

27

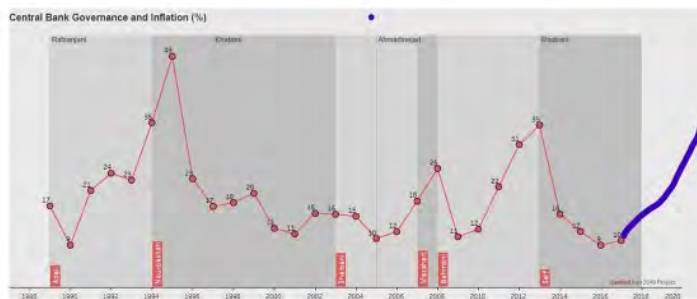
تورم و روند گذشته آن



فرماندهار، پل ۲۱ جز آینده‌پژوهی، آذر ۱۳۹۷

28

تورم مهار شده ، دوباره سر بر می آورد



فرماندهار، پل ۲۱ جز آینده‌پژوهی، آذر ۱۳۹۷

29

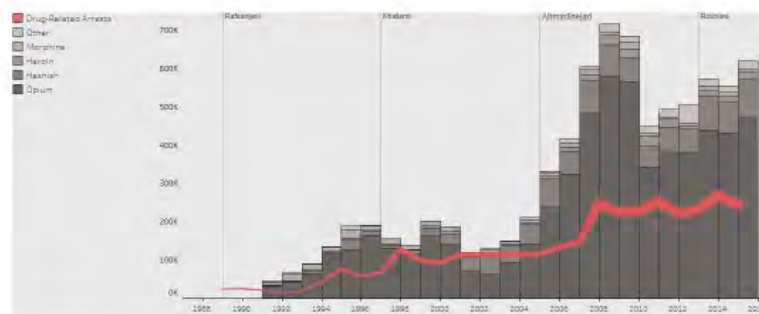
روند نرخ ارز قبل از وضع انفجاری اخیر



قرنستار، پیل ۲۱ میز آینده پژوهی، آذر ۹۷

32

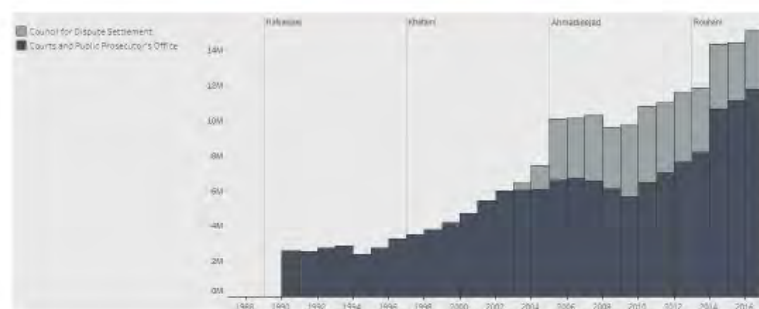
مواد مخدر (فقط تعداد دستگیری و کشف ثبت شده)



قرنستار، پیل ۲۱ میز آینده پژوهی، آذر ۹۷

33

پرونده های حل اختلاف و دادستانی



قرنستار، پیل ۲۱ میز آینده پژوهی، آذر ۹۷

34

با این توضیحات ناچیزم خواستم پیل آماده شود برای بحث. خواهش و سوال ما از اعضای پیل این است که مسائل احتمالی پیش روی دانشگاهها را بتوانیم بررسی کنیم. در قالب متدولوژی آینده پژوهی، چه احتمالاتی می دهید بعنوان یک خبره؟ بعنوان یک درگیر، به عنوان یک مشاهده کننده و افرادی که اطلاعاتی از وضعیت جامعه داریم؟ چه مسئله هایی را احتمال می دهیم برای پیش روی دانشگاه در شرایط کنونی دانشگاه به عنوان نهادی که هم خود را حفظ کند و هم نهادی که بتواند مسئولیت های اجتماعی خود را انجام دهد. مسئله های کنونی ما در پیش روی دانشگاه چه خواهد بود و در مواجهه با این مسائل، دانشگاه در کوتاه مدت میان مدت و بلند مدت چه کارهایی باید کند؟ لطفا طبق فرم زیر که بر روی میزتان هست بحث بفرمایید:

چارچوب بحث در پیل

فرم استاندارد پیل ۶۱ میز آینده پژوهی - مهر ۱۳۹۷

دکتر حمید جاودانی: عضو هیات علمی موسسه



سلام به همکاران عزیزم، تشکر از دکتر فراستخواه که با ارائه مسائلی که نه تنها جامعه ایران، بلکه جامعه جهانی را با مشکلات بسیار ژرف و گاه حتی حل نشدنی روبرو می کند، سبب این گردهمایی های دوستانه می شوند. ممکن هست بخاطر ژرف بودن مطلب و موضوع کمی پراکنده گویی کنم که دوستان ببخشند. برای پاسخ به پرسشی که دوست عزیزم آقای دکتر فراستخواه مطرح کردند، من نیز، گفتگوی خود را با یک پرسش آغاز می کنم. آیا دانشگاه (نه تنها دانشگاه ایرانی) برای نقش آفرینی در جامعه نیاز هست که خود را با شرایط سازگار کند؟ چون برخی از دانشگاه سازگار شونده سخن می گویند! یا برعکس در شرایط گوناگون اهداف و کار ویژه های دانشگاه می تواند پاسخگوی بسیاری از دشواری هایی باشد، که متأسفانه برخی از نهادهایی که امروز بسان دانشگاه، چه در ایران

و چه در کشورهای بویژه غیر پیشرفته انگاشته می شوند، آنها را پدید آورده اند. به سخنی دیگر، دشواری ها و به ویژه پدیده "ناپایداری" که که مشکلی است جهانی که به شکل بسیار وخیم ترش در ایران دارد رخ می دهد. آیا ناشی از ناکارکردی و بدکارکردی برخی از همین نهادهایی که دانشگاه پنداشته می شوند، نیست؟

به سخنی روشن تر، آیا دانشی که دستاورد رویکرد ابزارگرایانه و اقتصاد زده است و در چنبره بازار و قدرت قرار دارد، ریشه بسیاری از دشواری ها و درد های بشر کنونی نیست؟!

آن چه بسان یافته های دانشگاه استانفورد، درباره وضعیت ناگوار و در حال بدتر شدن جامعه ایران گزارش شد، می تواند این پرسش را در ذهن پدید بیاورد که، به راستی چرا استانفورد را چنین مطالعاتی را درباره جامعه ایرانی انجام داده است؟ شاید از دیدگاه برخی که دیدگاهی، بازاری، سیاسی و امنیتی به مسائل دارند، پنداشته شود که دارند جاسوسی می کند تا بتوانند جیب های خودشان را پرتر کنند! اما اگر با دیدی ژرف تر به چنین کنش هایی در اجتماعات علمی نگاه شود می توان دریافت، انجام چنین مطالعاتی به این دلیل است که نقش دانشگاه تنها به گستره ملی ختم نمی شود و این بستگی داره به مفهوم سازی ما از دانش و دانشگاه، دانشگاه خرد ناپیوسته جامعه است. بجاست که در این جا عبارتی از همبولت را براتون بخوانم، تا دانشگاه بسان خرد ناپیوسته جامعه روشن تر شود:

«حکومت(قدرت) باید همواره از این واقعیت آگاه بماند که در اصل هیچگاه نتوانسته و نمی تواند با کنش های خود دست آوردهای ناشی از کنش فکری را به ارمغان آورد. دولت باید آگاه باشد که در صورت مداخله تنها می تواند اثر زیان بار داشته باشد. حکومت باید دریابد اگر مداخله نکند کار فکری، بغایت بهتر خواهد شد.»

چنین درکی از دانشگاه، بسان خرد ناپیوسته جامعه، سبب تحول اندیشه ای در برخی از کشور های اروپایی، انگلستان و ایالات متحده امریکا شد که ریشه در سنت های دانشگاه و آکادمی که در تاریخ ما خانه خرد(بیت الحکمه) نام گرفته است، دارد. به نظر می رسد، بسیاری از دشواری هایی که ما همکنون در ایران داریم و در تاریخ چند ساله ایران نیز دیده می شود، ناشی از درک نادرستی است که از مفهوم دانشگاه، اهداف و کار ویژه های آن داریم! درکی که حتی در دیدگاه بسیاری از دانشگاهیان امروزی بازتابی فراگیر یافته و بسان یافته ای علمی در بسیاری از دانشگاه ها حتی تدریس می شود. چنین درکی که به نظر می رسد، نه با بنیان های نظری پذیرفته شده در جهان دانشگاهی و نه با واقعیت های تاریخی همسویی دارد! درکی که سبب شده است، به ناروا پنداشته شود، که دانشگاه ها نخست آموزشی بوده اند، سپس، پژوهشی و همکنون «بنگاهی» یا آن چه به ناروا در زبان فارسی «کارآفرین خوانده می شود! این رویکرد، نه تنها، در گذشته سبب تغییر «خانه خرد» یا بیت الحکمه به «دارالفنون» شد، بلکه همکنون نیز بازتاب گسترده ای در برنامه های ملی یافته است. به گونه ای که در همگرایی با رویکرد حاکم نولیبرال، نه تنها در میان سیاستگذاران، که حتی در باور بسیاری از دانشگاهیان، دانشگاه بنگاهی (کارآفرین) راه برون رفت از بحران های کنونی پنداشته می شود! به گونه ای که، در برخی مطالعاتی که آینده اندیشانه نیز توصیف می شوند، دانشگاه بنگاهی، رهیافتی نوین انگاشته می شود! یعنی دانشگاهی که خود بنگاه است و دانش کالایی برای داد و ستد و ثروت اندوزی؛ . استاد در آن نقش دلال یا کارگزار مالی و اقتصادی و دانشجو نیز مشتری آن انگاشته می شود. دستاورد های آن هم می شود یکسری فناوری هایی که جز به ناپایداری بشریت نینجامیده است. این در حالی است که حتی برخی نهادهای قدرت، همچون نهاد های وابسته به سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، حتی نهاد هایی همچون ناسا، درباره خطر پدید آمده ناشی از کاربرست چنین رویکردی و دانش پدید آمده از آن، که بشریت و زیست بوم او را در لبه پرتگاه نابودی قرار داده است، هشدار می دهند. هر چند در این هشدارها، بیشتر به داده هایی که نشان دهنده ناپایداری زیست محیطی و اثرات ویرانگر زیست محیطی بسنده می شود و نابرابری ها و ناپایداری های اجتماعی که سبب نادیده انگاشتن بخش

گسترده ای از انسان ها در بسیاری از تصمیم گیری ها شده است، نادیده انگاشته می شود. رویکردی که به نادیده انگاشتن جنبش های ریشه دار مردمی می انجامد. برای نمونه می توان به جنبش اشغال وال استریت در ایالت متحده آمریکا اشاره کرد. شعار اصلی این جنبش این بود که ۹۹٪ در مقابل ۱٪ و این همچنان شدت می گیرد و به ۰/۱٪ دارد می رسد یعنی ۰/۱٪ جامعه جهانی نزدیک به ۹۰٪ منابع مالی جهان را در اختیار دارند. ریشه این جنبش هم از یک نشریه کانادایی پا گرفته بود که شعار ۹۹٪ در برابر ۱٪ را مطرح کرده بود. چیرگی چنین رویکردی، به باور برخی از اندیشه پردازان ناشی از رویکرد از ابزارگرایانه، جزئی نگر و رشته ای بوده است. نمونه چیرگی عملی این رویکرد، در زمینه زیست محیطی را، در ایران نیز می توان در سرانجام دریاچه ارومیه و... دید. سدهایی که ساخته شد، بدون آن که به پیامد ناگوار این سازه های بشری که دود آن به چشم نه تنها ایران بلکه به جامعه جهانی نیز خواهد رفت. توهم دانایی، سرچشمه بسیاری از نادانی هاست. ریشه این کژروی ها که به ناکارکردی و بدکارکردی دانشگاه انجامید را می توان برپایه سنت های رایج بازکاوی کرد.

سه سنت برجسته را می توان نام برد:

یکی از این سنت ها را برخی «سنت مدنیت»^۱ نام نهاده اند. در چارچوب این سنت، دانشگاه ارزش ها و خدمات ویژه ای دارد. وقتی از دانشگاه در چنین چارچوبی سخن می گوئیم نیاز است دانشگاه خدماتی به جامعه اطراف و نزدیک خود بدهد. خدمت رسانی به دیگران، نیازمند فکرکردن به فراخود و دیگران است. بنابراین، فرد گرایی و سود جویی فردی و رویکرد بنگاهی به دانشگاه، حتی در چنین رویکردی نیز پاسخ گو نخواهد بود. نقش آفرینی و نقش مدنی گرفتن در جامعه نیازمند اندیشیدن به دیگران است. نمونه آن را می توان در اهداف و کارویژه های دانشگاه های ایالتی یا سرزمینی^۲ دید. خدمت رسانی در این گونه دانشگاه ها به خدمات محلی، منطقه ای و اجتماعات ملی و بیشتر از رهگذر برنامه های درسی کاربردی و دسترسی عادلانه به آموزش، کرانه می گیرد. رویکرد گذشته نگرانه آمایش سرزمین نیز در چارچوب سنتی شکل گرفته است. بیشتر این گونه نهاد های آموزش عالی را نهاد های مهارت آموزی مانند پلی تکنیک ها و آن چه دانشگاه صنعتی خوانده می شود، پوشش می دهد.

سنت دوم، روا یا ناروا، برخی سنت آکسبریج^۳ یا سنت انگلیسی نام نهاده اند. قلمرو خدمات در این گونه دانشگاه ها، افزون بر خدمت به خدا، که آن نیز از رهگذر خدمت به مردم می گذرد، از سنت های کلیسا ریشه می گیرد، خدمت رسانی به ملت و فرهنگ عمومی است. دست یابی به چنین هدفی از دیدگاه برخی پژوهشگران، با "آموزش های آزاد"^۴ امکان پذیرتر است. به سخنی دیگر، در چارچوب چنین سنتی که بر «تفکر نقاد و آفرینشگر» استوار است، مهارت آموزی به تنهایی جایگاه چندانی ندارد. پرورش دانش آموختگانی اندیشمند و مسئولیت پذیر، راهی است که خدمت رسانی را امکانپذیر تر می سازد. هرچند دانش آفرینی نیز از بایستگی های دانشگاه هایی مانند آکسفورد و کمبریج بوده است. با اثر پذیری آن ها از دانشگاه های خودگردان آلمانی، ژرفا و گستره بیشتری نیز یافته است. چرا که دست کم، آموزش، بدون پژوهش، سرانجامی نخواهد یافت.

سنت سوم، سنت آلمانی، خودگردان یا همبولتی است. این سنت که برپایه استقلال دانشگاهی استوار است، بیش از هر چیز بر تفکر انتقادی در آموزش و پژوهش پای می فشارد. خدمتی که دانشگاهی، بر پایه چنین بنیان هایی به جامعه می دهد، جدای از دانش آفرینی راهی بخش، دانش آموختگانی توانمند و مسئولیت پذیر است. از دستاوردهای این دانشگاه می توان به مکتب فرانکفورت، و تئوری انتقادی و اندیشمندانی همچون، آدرنو، هورکهایمر، مارکوزه و هابرماس و... اشاره کرد. افزون بر آن، چنین سنتی در سده

^۱ Civic Tradition

^۲ State University/ Land Grant University

^۳ Ox

^۴ Liberal Education

نوزدهم، به تغییراتی ژرف در دیگر دانشگاه های جهان، به ویژه در بریتانیا و ایالات متحده آمریکا انجامید. دستاوردهای فکری دانشگاه آلمانی در سده نوزدهم به سرعت در دانشگاه های آمریکایی مانند استنفورد و دانشگاه های شیکاگو و میشیگان جذب شد. که بخشی از آن پیامد مهاجرت شماری از استادان آلمانی به ایالات متحده آمریکا و شمار زیادی از دانشجویان بود که برای آموزش در دانشگاه های آلمانی به آلمان رفته بودند. مجسمه آکساندر همبولت، برادر ویلیام فون همبولت که همچنان در گوشه و کنار دانشگاه استنفورد به چشم می خورد، نیز یادگار این دوران است. سرانجام؛ پاسخ من به پرسش آقای فراستخواه این است، اگر دانشگاه که بویژه در ایران دچار ناکارکردی بدکاری شده است به کارکردهای خود بازگردد، می تواند نه تنها در گستره ملی و حتی در گستره جهانی نقش آفرینی کند.

دکتر احمد رضا روشن: مدیر گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی



واقعیت این است که خود دانشگاه با بحران مشروعیت مواجه است و سازمانی که خود با مسائل عدیده ای روبروست و غلطان در بحران است و چه بسا خود موجد بحران ها است، چگونه می تواند خود حلال مسائل باشد. مثلاً فرض کنید متأسفانه برخی از استادان، اتاق خود در دانشگاه را به دفتر تجاری و کسب درآمد تبدیل کرده و در کسوت بنگاه داری و بیزینس عمل می کنند و با این رفتار پول پرستانه و با باز تولید فرهنگ پول پرستی، این رویکرد را به دانشجویان انتقال می دهند.

نهاد و سازمانی که خود آکنده از بحران هست چگونه می تواند وارد حل مسائل محیط بیرونی خود شود؟ و این به نظر من سه دلیل دارد: یکی ضعف استقلال دانشگاهی و دخالت نهادهای بیرونی که باعث می شود دانشگاه به آنچه که می خواهد نتواند عمل نکند و آنچنان که می خواهد انعطاف نداشته باشد. یعنی برای حل مسائل منطقه ای یا ملی و یا جهانی انعطاف ندارد. دومین دلیل بحران های دانشگاهی این است که به هر حال دانشگاه، جامعه ای در مقیاس کوچک است یعنی شاکله جامعه دانشگاهی انعکاسی از جامعه بزرگتری است که دانشگاهیان در آن زیست می کنند. واقعیت این است که به دلیل مشکلات معیشتی و فقدان عرصه های ابراز وجود و سایر عوامل، ما به سمت جامعه بی وجدان در حرکت هستیم و پژواک و بازتاب آن را در دانشگاه بی وجدان میتوان دید به طوری که تعهد اجتماعی و حل مسائل و مسئولیت پذیری اجتماعی در چنین دانشگاهی کمرنگ می شود. سومین دلیل اینکه دانشگاه مشروطیت خود را از دست داده، سلطه نظام بازار بر دانشگاههاست که این رویکرد در تشکیل دانشگاه آزاد در دهه ۶۰ شروع شد و با استمرار در دهه ۷۰، در دهه ۸۰ اوج گرفت در حال حاضر به نظرم چمبره تجاری سازی را در قالب دانشگاه کارآفرین مشاهده می کنیم. در صورتی که دانشگاه باید مهد حقیقت جویی باشد و نه یک بنگاه پول جویی. این سه عامل باعث شده هم به لحاظ داخلی (ذهنیتی که دانشجویان به دانشگاه و نسبت به هیات علمی دارند) و هم به لحاظ خارجی (یعنی ذهنیتی که جامعه قبلاً نسبت به دانشگاه قائل بود دیگر الان قائل نیست) مشروعیت نداشته باشد. منتهی برای خروج از این وضعیت چه راه حل هایی وجود دارد به نظر من کار آفرینی اجتماعی می تواند کمک کند یعنی فرض کنید سازمان هایی از بیرون، دانشگاه را هل بدهند. NGO های مردمی و نهادهای تخصصی مردمی با دانشگاه همکاری کنند می تواند یک راه حل باشد یعنی این سازمان ها دانشجویان و هیات علمی را برای

حل مسائل مردمی ترغیب کنند. گرچه خود سمن ها یا سازمان های مردم نهاد نیز با مشکلاتی مواجهند اما به هر حال، پر تحرک تر از دانشگاه ها هستند. راه حل دیگر می تواند اصلاح آیین نامه ارتقاء باشد که همه می دانیم و همیشه همه ما بر ضرورت اصلاح این آیین نامه تاکید داشته ایم. بایستی طوری این آیین نامه تدوین شود که کسب امتیازهای ترفیع و ارتقاء به سمت تشویق مسئولیت پذیری اجتماعی اعضای هیئت علمی و نگاه به مسائل مردمی باشد و سوم اینکه دانشگاه مکانی برای گفتگوی اجتماعی باشد یعنی Social Dialogue در دانشگاهها صورت بگیرد که دانشگاه از افراد بیرونی و درونی دعوت کند و مخاطبان آن مردم باشند و مسائل اجتماعی و مسائلی که جامعه همه روزه و به طورعینی با آن مواجه است در قالب سخنرانی ارائه شود.

دکتر محمد جواد صالحی: مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی و بررسی های نیروی انسانی



با تشکر از دکتر روشن که فرمودند دانشگاه باید چگونه باشد سوالی در ذهن من آمد که چه کسی باید این کار را انجام دهد. مشکل اساسی بحث حکومت و دولت است و شکاف بین دولت و ملت و نه حکومت و ملت و در راستای اینکه بخواهیم بدانیم این مشکلات از کجا می آید از نظر من نکاتی باید قابل توجه قرار گیرد: ۱- معمولاً درآمدها در دولت هایی افزایش یافته که خیلی مورد اعتماد عمومی نبودند مثلاً در دولت خاتمی نفت را ۹ دلار ۱۰ دلار در دولت بعد نفت را ۱۴۰ دلار فروختیم. ۲- بر عکس کشورهای پیشرفته که اگر جناحی به قدرت برسد بقیه می پذیرند که این جناح الان حاکم است و باید کمکش کرد ما سعی می کنیم نگذاریم جناح به قدرت رسیده به شعارهایش جامعه عمل بپوشاند. ۳- بحث عدم تطابق بین شاخص توسعه انسانی و GDP سرانه برای من جالب بود. یک بخش اصلی HDI خود GDP است و این خیلی جالب است که شما ۳ معیار مهم آموزش- بهداشت و تولید را دارید و بعد این شاخص رشد داشته یعنی مجموع این سه مورد افزایش پیدا کرده اما خود تولید کاهش پیدا کرده و این یعنی که تولید هیچ نقشی نداشته فقط این دو یعنی آموزش و بهداشت خوب رشد کردند که آن هم باید مشخص شود که ببینیم کدام بیشتر تاثیر داشته است. به نظر من آموزش بخاطر کمی گرایی و افزایش نرخ ثبت نام بیشتر تاثیر داشته ولی این تحصیل کردگان در تولید نقشی نداشته اند. مشکل دیگر اینکه دانشگاه جایی است که باید راجع به همه چیز بحث شود و آزادانه نیز بحث شود. عین چیزی که برای خودم اتفاق افتاده است می گویم. در جایی درس می دادم و از ترس دو یا سه نفر صحبت نمی کردم چون آنها با بقیه بحث می کردند و من ملاحظه کاری میکردم ولی ملاحظه کاری آدم را خسته می کند اقتصاد و سیاست ما شدیداً پیوسته بهم است و باید با هم بحث شوند. آنچه به ذهن من می آید بایستی برگردیم به بخشی از فلسفه آموزش عالی یعنی استقلال دانشگاهی و آزادی علمی که بتوانیم بدون دغدغه مسائل خود را مطرح کنیم که شاید دانشگاه بتواند راهکاری برای همه این چالش ها ارائه دهد.



بنده می خواستم چند تا موضوع را مطرح کنم که البته با عرض پوزش همه بر اساس یک رویکرد انتقادی خواهند بود. اول اینکه اگر برگردیم به سال های تاسیس نهاد دانشگاه به صورت مدرن در ایران و مشخصاً تاسیس دانشگاه تهران، متوجه می شیم که مسئله « نقش دانشگاه » که در عنوان پنل هم آمده است کمی جای تامل و بحث دارد. آیا واقعاً یک ضرورت تاریخی یا در یک مفهوم فوکویی آیا یک «لحظه» یا واقعه اجتماعی - تاریخی برای ظهور نهاد دانشگاه در ایران وجود داشته که مثلاً مبتنی بر نیاز و تحولات اجتماعی، اقتصادی باشد؟ یا اینکه مدرن سازی رضاخانی نیازمند وجود یک ویتروینی بنام یونیورسیته برای شهر مدرن شده تهران داشت و بر اساس تحولات و نیاز به ایفای نقش نهادی فکری به نام دانشگاه، در ایران شکل نگرفته. به نظرم از ابتدا در ایران دانشگاه نه برای ایفای نقش بلکه بر اساس یک تقلید صرف و پازلی برای تکمیل وجوه مدرنیته در ایران شکل گرفته. تامل و مطالعه در این بستر و تاریخچه یعنی اگر ماهیت و تاسیس نهاد دانشگاه در ایران را بررسی کنیم می بینیم که واقعاً در این ۱۰۰ سال نقشی برای دانشگاه بطور ماهوی وجود نداشته یا اصلاً نقشی به دانشگاه داده نشده است یا دانشگاه نتوانسته نقش عمیق و روند ساز را بعهده بگیرد یا خواسته بطور عمیق نقش ایفا کند. ما این همه دانشگاه داریم تا بحال کدوم تونسته نقشی را برای حل مسائل محلی دور و بر خودش ایفا کند؟ دانشگاه های جنوب تا چه اندازه در حل مسایل زیست محیطی دخالت دارن یا به آنها نقش داده شده؟ چه پیش بینی هایی از آینده داشتند؟ از اوضاع الان محیط زیست. دانشگاه واقعاً آن طور که شاید و باید نقشی در گذشته نداشته ونمی تونیم در آینده نقشی براش متصور بشیم. البته به معنی واقعی عرض می کنم و گر نه دانشگاه ها برخی مواقع پروژه ایی از صنعت می گیرند و انجام میدن. منظورم ایجاد تحوله، دانشگاه های فرهنگ ساز، دانشگاه های روند ساز، پیشگام که همه به اون ها اقتدا کنند.

بحث دوم من در رابطه با آینده پژوهی است و نوع رویکرد ما در این رابطه است. من فکر می کنم رویکردی که طی سالیان زیاد برای برنامه ریزی دانشگاهی و آینده پژوهی آموزش عالی داشتیم بر اساس رویکرد انتظار آینده است. یعنی یه قطاری از آینده میاد و ما را سوار می کند و هر جا ممکن است ما را پیاده می کند. البته از نظر بنده در ایران آینده قطار نیست، یک ارابه است که از روی ما رد می شه نه قطاری که سوارش میشیم. این یک آسیب است. از طرفی فکر می کنم مشکلات ما در سطح چهارم از سطوح آینده پژوهی است. یعنی مشکل در سطح فرهنگ است. یعنی مشکل فرهنگی است. بحث فرهنگ ها است. یکی از فرهنگ های مهم اینست که در سیاستمداران و دولتمران اون اعتقاد قلبی و تکیه و نقش را به دانشگاه ندارن. شاید درست نباشه بگم ولی گاهی حتی ممکنه اون رو یک وصله ناجور می دانند البته در بهترین حالت یک ویتروین. یه جایی که برای پرستیژ باید گاهی سر بزنی اونجا و یک سخنرانی داشته باشی و بگن دانشگاه خیلی مهمه ولی از گفتن تا اعتقاد واقعی و قلبی فاصله زیاده. از نظر آن ها یک دکوری است که بعضی وقت ها دوست دارند وارد آن بشوند و هیچ نقشی از دانشگاه انتظار نمی کشند. بنابراین به نظر می رسد به واقع مسئله همان است که دکتر روشن میگن، مسئله مسئله بحران هویت خود دانشگاه است. اصلاً دانشگاه یعنی چی؟ ایکاش یک نفر تحقیقی انجام بده که مفهوم دانشگاه را بازنمایی کنه توی اذهان جامعه دولتمردان، سیاستمداران حتی دانشجو و استاد. یه تحقیق کیفی کنه مصاحبه کنه. شاید تعریف جدیدی پیدا کردیم! به قول دوستان بطور میان ذهنی چه ادراکی هست از این واژه یا بهتر بگم نهاد. آقای روشن گفتن بحران هویت، واقعا اینجوریه. بحرانی که از مدرنیته رضا خانی تا الان نقشی واقعی براش تعریف نشده دانشگاه. از طرف دیگه در واقع این اتفاق و بی هویتی مدام تشدید می شه. بحث دیگه اینکه همانطور که اساتید بزرگوام می دانند از یک دیدگاه بوردیو دانشگاه یک

میدان اجتماعی است همانطور که بورديو در كتاب انسان دانشگاهي گفته دانشگاه ممكنه قدرت را در خودش باز توليد كنه اين قدرت ممكنه جنبه هاي منفي را باز توليد كنه. طبقات اجتماعي ايجاد كنه ممكنه فساد توليد كنه در دل خودش. اين مسئله درون دانشگاه بايد بررسي شود. اين عدم اثربخشي ممكنه ايجاد كند. مسئله ديگر احساس و البته فشار مسئوليت هاي اجتماعي است كه از بيرون وجود دارد. در حالي كه ما از درون دانشگاه دچار عدم اثر بخشي مي شويم و از بيرون انتظارات بيشتري مي شود و اين ممكنه به فروپاشي و يا عدم كارايي نهاد دانشگاه منجر مي شود. بحث ديگر كه خيلي صحبت مي شود شان، جاگاه و هيات علمي در دانشگاه است از نظر نقشي كه بايد ايفا كند. نه فقط محدودش كنيم به يك مدرسه. امروزه ما استاد را درگير مسائلي رفاهي خودش كرديم و انتظار نقش داريم. و آخرين نکته بنده كه فكر كنم اطاله كلام شده، ماهيت نسل دانشجويي كه در آينده دانشگاه با آن مواجه مي شود و نگاه دانشجويان نسل آينده ديجتالي است و چالشي خواهد بود در اين زمينه. بحث ديگر روندهاي جمعيتي و صندلي هاي خالي كه از بحث هاي خيلي مهم ما هست. بحران اقتصاد آموزش عالي يكي ديگر از بحران هاي آموزشي، آينده مي باشد كه اگر بخواهيم نقش دانشگاه را در تحولات آينده بازتعريف بكنيم به اينها توجه كنيم.

دکتر حسين ميرزايي : عضو هيات علمي دانشكده علوم اجتماعي دانشگاه تهران و رئيس پژوهشكده مطالعات فرهنگي و اجتماعي



بسم الله الرحمن الرحيم. در بي ساماني و وضعيت خاصي كه قرار گرفته ايم راهي جز انجام بديهيات عقلي نداريم، تفكر و تامل و تعقل مرحله بعد از آن است. در اين جا اين بحث پيش مي آيد ما كه قانليم دانشگاه نيز داراي مشكلات است درباره مسائل و مشكلات دانشگاه به دنبال راه حل آنها هستيم آيا مي توانيم ما كه خودمان مشكلات عديده اي داريم به مشكلات جامعه بپردازيم. آيا امكان اين هست كه فردي خود مشكل داشته باشد و به فكر حل مشكل ديگري باشد؟ بدون ترديد پاسخ مثبت است به دليل آنكه غير از دانشگاه مرجع قابل اعتماد و متخصص ديگري براي اين موضوع وجود ندارد و همزمان ما بايد به اصلاح خودمان و بيرون از خود بپردازيم. به نظرم چاره اي نداريم جز اينكه همزمان اين كار را انجام دهيم. ما هم بخشي از مسئله هستيم، هم بخش قابل توجهي از راه حل و اين وضعيت دشوار را بايد چاره كرد.

اگر به اين شعار اعتقاد داريم كه دانشگاه بايد مستقل باشد و پيشران جامعه باشد، اين استقلال معنای دقيق آن را بايد بدانيم كه قطعاً به معنای آزادی رفتار، گفتار، فكر كردن و انديشيدن است و اين دانشگاه و مراکز علمي كه حيات و ممات خود را در گرو آن بحث مي دانند، خيلي بايد كار جدي انجام دهند و علاوه بر استقلال و آزادی اكادميك حتماً در جهت استقلال مالي و منابع مستقل مالي نيز بايد تلاش جدي كند و راه آن بيشتري در هم تنيده شدن دانشگاه با جامعه، صنعت و حتي بخش خصوصي است. چرا كه

دانشگاهی که نتواند خود را اداره کند نمی تواند برای یک جامعه و اقتصاد جامعه پیشرو باشد. بنابراین ضمن اینکه دولت موظف به حمایت تمام قد از دانشگاه است، دانشگاه باید بتواند بی نیاز از این حمایت شود آنگاه است که به وظیفه و رسالت خویش بیش از پیش میتواند عمل کند.

به هر حال آنچه وجود دارد این است که وضع موجود وضع خوبی نیست، ضمن اینکه برنامه ریزی های مناسبی دارد صورت می گیرد هنوز نتوانستیم به آن خودبسندگی و کارویژه اصلی و انجام بدیهیات عقلی برسیم. البته آگاهی بخشی جامعه ای که الان داریم به برکت وجود دانشگاه هاست و شاید برای بعضی نیز خوشآیند نباشد و توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور به رغم نقدهایی که به توسعه کمی آموزش عالی داریم تابعی از دانشگاهها است هر چند بخشی از مشکل نیز به دلیل بی تدبیری هایی بوده که نتوانستیم از این پنجره جمعیتی و هرم جمعیتی و از این فرصت استفاده کنیم و زیر ساخت هایش را فراهم کنیم.

در بعد محتوایی نیز نیازمند ارتباط محتوا با سرزمین خود هستیم. محتوای درسی مورد ارائه ما نوعی نسخه واحد است و تفاوتی در دانشگاههای کشور وجود ندارد و اساساً مقوله ای به نام مزیت نسبی هر دانشگاه در رشته های تحصیلی ما چندان مورد توجه نیست. به عنوان مثال ما هنوز جامعه شناسی شیراز نداریم، جامعه شناسی تهران نداریم، نه جامعه شناسی اصفهان نداریم، اقتصاد و صنعت و بقیه رشته ها نیز به همین قرار است و ... یعنی در رابطه با همه رشته های دیگر هم این صادق است. وقتی بین علم و زیست بوم آن ربط وثیقی وجود ندارد و بین دانشگاه و جامعه و مسئولیت اجتماعی که دانشگاه دارد، اختلال هایی وجود دارد چه در برنامه های درسی، چه در رفت و آمد، چه در حل مسئله و سایر بحث هایی که وجود دارد چه کار می شود کرد؟ واقعاً رشته تاریخی که در دانشگاه شهید چمران اهواز تدریس می شود با تاریخی که در دانشگاه شهید بهشتی تدریس می شود باید یکی باشد؟ البته که کلیات آن باید یکی باشد و همانطور که کلیات جهانی آن باید یکی باشد و نمی تواند بی ربط باشد ولی سخن در گامی جلوتر از آن است.

نکته دیگر که باید به آن تاکید کنم این است که دانشگاه محل کار نیست، دانشگاه محل گفت و گوی ما است، محل کار دانشگاه بیرون دانشگاه است و صورتبندی و جمع بندی در آنجا صورت میگیرد. به هر میزان که دانشگاهیان در میدان تحقیق خود باشند وجود واهی دارند و ضمن توجه به اصالت آموزش باید توجه داشت که نباید دانشگاه را با آموزشگاه یکی گرفت. دانشگاه قرار است عقل متصل و منفصل جامعه باشد عقل کدام جامعه قرار است باشد جامعه جهانی؟ بله حتماً باید باشد. جامعه منطقه ای، جامعه محلی به جامعه خیلی خردتر و ...

اصلاً آمایش دقیقاً چیست. ما الان بعد از حدود نیم قرن از مطالعات آمایش، آمایش سرزمینی کامل نداریم و آمایش آموزش عالی هم به طبع آن جای نقد دارد. بنابراین اگر قرار باشد ما نقش دانشگاه را در سطح پیش روی کشور توجه کنیم حتماً باید به نقش محلی که دانشگاهها در آن قرار دارند توجه کنیم و هم به نقش ملی و از دانشگاه، ای درجه اول بیشتر انتظار می رود در بخش های بین المللی فعالیت کنند و حتماً در بخش های محلی هم فعالیت کنند و تقسیم کاری باید صورت بگیرد که در بحث دانشگاهی که با زیست بوم بتواند ارتباط خوبی در سطوح مختلف داشته باشد که در رفت و برگشت مسائلی که بین دانشگاه و جامعه / جامعه و دانشگاه دارد، اگر بتوان اینکار را انجام داد می تواند به آن چیزی که می خواهد برسد و اینکه دانشگاه باید دانشگاه باشد و کار خودش را انجام دهد و دانشگاه بودن نیازمند ارتباط با جامعه است پس ما هر چقدر بیشتر به جامعه بپردازیم، دانشگاه تر شده ایم، یعنی اتصال و ارتباطی که وجود دارد باید این اتفاق بیفتد در تمام رشته های علوم انسانی و کشاورزی ارتباط با جامعه را داشته باشیم و رمز بقای در اثر بخشی است و این اثر بخشی دانشگاه، اعتماد بنفس دانشگاه را بالا می برد.

دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی: استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی



در دو بعد باید دانشگاه و آینده دانشگاه را تحلیل کرد: ۱- اخلاق ۲- واقعیت های اجتماعی. آموزش و پرورش در سطوح مختلف بسیار مهم و مسائل بیرونی بسیار مهم تر هستند و مسائل اجتماعی هم با مسایل اخلاقی در هم آمیخته، پس وقتی از آموزش عالی و مسائل آن صحبت می کنیم این دو تا با هم دیده می شوند و نمود بارز مسائل آموزش عالی امروزه در صورت اخلاقی آن هست که البته اخلاق نه در آن بخش که مطرح می شود یعنی صرفاً اخلاق در مسائل علمی، بلکه اخلاق در تمام شئون دانشگاهی و اجتماعی... بنابراین این یک نکته مهم هست. چیزی که مطرح کرده ایم به عنوان دانشگاه سازگار شونده به معنای سازش نیست. چطور بدن ما و زیست ما خودش را تطبیق می دهد. اگر ارگانیسم ما نتواند خود را تغییر دهد، نمی توانیم زنده بماند. سیستم دانشگاه هم به همین صورت است و بحث سازگاری که گفته می شود این است که جامعه تغییر پیدا میکند. مشکل ما این است که دانشگاه نمی خواهد تغییر کند و چون نمی خواهد تغییر پیدا کند، دائماً هجوم این محیط برایش بیشتر است و دست و پا می زند. بنابراین خیلی مهم است که دانشگاه این توان را داشته باشد و بتواند خود را تغییر بدهد و از طریق این تغییر بتواند سیستم اجتماعی را هدایت گر باشد. چرا دانشگاه ها در دنیا بوجود آمدند برای اینکه کاری انجام بدهند، چه دانشگاههای مدرن امروزی، چه قدیمی که بصورت سنتی مکتب و و یک نکته اساسی و مهم هست که باید به آن توجه شود در دنیا دانشگاه تلاش می کند که مرزهایش را گسترش دهد. مثلاً وقتی دانشگاهی در کشورهای پیشرو در این زمینه وجود دارد، اطراف آن هم خانه ها و کتابفروشی دانشگاهی هستند افراد آرام آرام از محوطه دانشگاه جدا می شوند ولی در ایران این گونه نیست. این نکته مهمی هست که ما باید به آن توجه کنیم که به طور معمولی و ناملموس شکل گرفته است. این نکته مهم است که در معنای دقیق کلمه به شخصیت دانشگاهی و دانشگاهیان توجه کنیم که اگر بخواهد اقدامی نوآورانه انجام گیرد اول بایستی ببینیم که خودمان در چه وضعیتی هستیم.

سال ۷۱ کتابی از هاربیسون ترجمه کردم و در مقدمه آن به این مساله اشاره کردم که رویکرد کمی گرایانه که وجود دارد، این سیستم را با پدیده های بحران زا مواجه خواهد کرد. عموماً نگاه کمی غالب است و عدد و رقم حاکم است در صورتی که هیات علمی عدد و رقم نیست، احساس دارد هیجان دارد و اگر بخواهیم دانشجو را واقعا ارزیابی کنیم، معیار نمره به این صورت که هست به کنار می رود.

دسته بندی هایی که آقای دکتر اشاره کردند درست است ولی این دسته بندی ها عاریتی است. تابلو دانشگاه تهران را عوض کردند نوشته ورود به دانشگاه نسل سوم. سوال این است واقعا دانشگاه های ما متناسب با چه "نسلی" هستند؟

یکی از همکاران گفتند دانشگاه وصله ناجور است، بی انصافی است این گونه راجع به دانشگاهیمان قضاوت کنیم. دانشگاه در ایران خیلی خدمات کرده و از قدیم استادان بزرگی بودند در دانشگاه هم از لحاظ علمی و هم اخلاقی، از چه زمانی دانشگاه شد وصله ناجور؟! مطلبی اشاره شد که جامعه باز دارای دشمنانی هست، برخی از دشمنان در خود دانشگاه هستند و در درجه اول اعضای

هیأت علمی از جمله دشمنانشان هستند. دانشگاه پژوهش محور امریکا مبنای آن اروپا و ... بوده است. حتی نظام واحدی که در دانشگاه آمریکا شکل گرفت. دانشگاه قدرت را باز تولید می کند ولی خود دانش هم نقاد و تنظیم گراست.

در مورد مسائل رفاهی الان فرض کنید دولت اعلام کند حقوق اعضای علمی ۴ یا ۳ برابر شد، آیا تغییراتی در رفتارهای موجود ایجاد خواهد شد؟ این به معنی نفی وضعیت نامساعد معیشتی اعضای هیأت علمی و کارکنان دانشگاه ها نیست ولی مساله اصلی این است که آیا افراد واقعا در جای متناسب با تعریف دانشگاه اصیل قرار دارند؟ اشاره کردند که خود ما هم جزء مسئله هستیم و بخشی از راه حل. همینطور هست باید ببینیم دانشگاه خود می پذیرد که خود را مسئول بداند یا نه؟ مدیران دانشگاهی باید مدیرانی باشند که با واقعیت سیستم دانشگاهی رفت و آمد داشته باشند. اساس اینست که بیماری مزمنی که آموزش عالی با آن گرفتار هست، این است که همه چیز از طیف آیین نامه، قانون، ضوابط و ... می خواهد هدایت شود. دانشگاه را نمی توان آیین نامه ای اداره کرد. .. بحث تاریخ را مطرح کردند. آیا اصلا جامعه شناسی و تاریخ تدریس می شود و فهمیده می شود؟

دکتر محمدباقر غفرانی: استاد دانشگاه صنعتی شریف



مایلم درباره سوال اول (وضعیت کنونی دانشگاه و چالش دانشگاه بودن و دانشگاه ماندن) بحثی را داشته باشم.

با وجود آنکه با تغییر مدیران آموزش عالی نسبت به دوره های قبل، در سالهای اخیر تحولات مثبتی را در آموزش عالی شاهد بوده ایم، و حتی در سطح وزارت به استقلال دانشگاه نیز کم و بیش توجه می شود، ولی به نظر من دو عامل هنوز وجود دارد که دانشگاه بودن و دانشگاه ماندن را در ایران مورد چالش قرار می دهد:

عامل اول شرایط محیطی نا مساعد حاکم بر آموزش عالی کشور است که من لا اقل از اوایل دهه ۷۰ شاهد آن بوده ام و متأسفانه تا کنون استمرار پیدا کرده و بلکه نهادینه شده است:

- مهمترین مولفه این عامل، که علت العلل همه چالش هاست، استمرار حاکمیت ملاحظات سیاسی بر کلیه شئون آموزش عالی است، که اگرچه بر دیگر شئون مملکت نیز ممکن است حاکم باشد، اما در آموزش عالی عیان تر و عمیق تر است. این مساله با وجود گذشت چهار دهه از انقلاب هنوز استمرار دارد و من تغییر بنیادی در آن نمی بینم؛ به نظر می رسد هنوز به این نتیجه نرسیده ایم که مبنای آن مورد بحث قرار گیرد. در هر حال حاکمیت ملاحظات سیاسی عقیدتی بر آموزش عالی واقعیتی است که با وجود فراز و نشیب هایی که داشته است، لا اقل در ۳۰ سال گذشته شاهد استمرار آن بوده ایم و من بعید می دانم به این زودی ها هم از بین برود. مولفه دیگر، تمرکز گرایی شدید دولتی در وزارت علوم و نهادهای مرتبط است (تا حد مداخله مستقیم در پذیرش متمرکز دانشجوی دکتری در سالهای اخیر). اگر این دو مولفه را باهم ترکیب کنیم، می بینیم که در این شرایط دانشگاه بودن و دانشگاه ماندن (از هر نوع و نسلی هم که باشد) جای سوال پیدا می کند.

• نمونه‌هایی از آثار و پیامدهای استمرار این شرایط را حتی در سال‌های اخیر می‌بینیم: دروس معارف که اثر بخشی آنها در چهار دهه گذشته جای بحث جدی دارد، از ۲۰ واحد به ۲۲ واحد افزایش پیدا می‌کند، احتمالاً با این پیش‌فرض که دانشگاه اسلامی تر می‌شود. نمونه دیگر افزایش مستمر سهمیه‌ها است. سهمیه‌ها، که در ابتدا به مقطع کارشناسی و افرادی محدود بود که در جبهه و جنگ جهاد کرده‌اند، به سایر گروه‌های ایثارگر و مقاطع کارشناسی ارشد و حتی دکتری تعمیم پیدا کرده است؛ در همین سال جاری نیز دانشگاهها با افزایش سهمیه ایثارگران از ۲۵٪ به ۳۰٪ مواجه شده‌اند. اینها نمونه‌های ساده‌ای از اعمال رویکرد سیاسی عقیدتی بر آموزش عالی است که منشاء آن جریانهای خارج از وزارت است (مشابه موضوع بورسیه‌ها).

• مولفه بعدی، گسترش غیر عادی تعداد زیادی نهادهای فراوزارتی است، که عملاً نه تنها در سیاستگذاری آموزش عالی، که در تقریباً تمامی امور اجرایی وزارت و دانشگاهها نیز مداخله دارند، به نحوی که عملاً خود وزارت از سیاست‌گذاری آموزش عالی تقریباً کنار گذاشته شده است. علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عتف و کمیسیونهای مربوط، برای پیگیری موضوعهای خاص نیز نهاد‌های جدیدی ایجاد شده‌اند، از قبیل ستاد اجرایی نقشه جامع علمی کشور، شورای اسلامی شدن دانشگاهها، و اخیراً شنیدیم که کارکنان خود دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی به حدود ۸۰۰ نفر افزایش پیدا کرده و در واقع به یک وزارت علوم موازی تبدیل شده است. این نهاد سازیهایی موازی موجب شده است که ما به تدریج با تعداد زیادی اسناد بالا دستی آموزش عالی مواجه شویم و عملاً وزارت علوم و تا حدی دانشگاهها هم تحت تاثیر این اسناد بالادستی قرار گیرند. من چند سال قبل (سال ۹۲) برای یک جلسه مشورتی در وزارت، مطالعه‌ای روی این اسناد بالا دستی داشتم. آن موقع متوجه شدم علاوه بر قوانین مصوب مجلس (قانون تشکیل وزارت علوم و قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه) در اسناد تولید شده در نهاد‌های فراوزارتی چه حجم زیادی از راهبردها و اقدامهای عملیاتی، اکثراً با هم پوشی زیاد، تعریف شده است، که حتی اولویت بندی و پیاده سازی درصدی از آنها نیز در یک دوره چهار ساله وزارت عملی نیست و حداقل ۱۰ سال زمان می‌برد (سند سیاستهای کلی نظام علم و فناوری: ۸ راهبرد و ۱۹ اقدام؛ سند نقشه جامع علمی: ۷۳ راهبرد و ۲۲۴ اقدام؛ سند دانشگاه اسلامی: ۵۶ راهبرد و ۳۵۲ اقدام...). در حال حاضر هم با توجه به گسترش دبیرخانه شورای عالی، به قول همکار مان در این جلسه، با ترافیک سند نویسی و تولید اسناد بالادستی مواجه ایم.

• بنا براین به نظر من استمرار این شرایط محیطی نا مساعد، یعنی حاکمیت ملاحظات سیاسی عقیدتی، تمرکزگرایی غیر متعارف در وزارت (تا مداخله مستقیم در پذیرش دانشجوی دکتری در سالهای اخیر)، وجود نهادهای فراوزارتی متعدد و بالاخره ترافیک اسناد بالادستی، مانع این می‌شود که نهاد دانشگاه (با هر تعریف و هر فلسفه‌ای) بتواند در ایران هویت مستقلی پیدا کند و شکل بگیرد.

عامل دوم افت شدید منابع مالی دانشگاهها به قیمت ثابت می‌باشد. طی مطالعه‌ای که در دانشگاه خود ما انجام شده است در آمدهای دانشگاه در سال ۹۶ نسبت به اول انقلاب، به قیمتهای ثابت حدود پنج برابر کاهش پیدا کرده است. کل در آمد سالانه دانشگاه ما در حال حاضر نیز حدود ۳۰ درصد متوسط دانشگاههای منطقه است. به عبارت واضح تر دانشگاههای برتر ما همراه با گسترش زیاد آموزش عالی، روز به روز فقیر تر می‌شوند. درآمدهای اختصاصی دانشگاهها نیز رو به کاهش است، چون صنعت نیز (که در گذشته و در شرایط اقتصادی بهتر بودجه‌هایی برای تحقیقات و ارتباط با دانشگاه داشت) در شرایط فعلی با مشکلات اقتصادی مواجه است. و این درحالی است که برای ارتباط با دانشگاه برای حل مسایل اساسی نیاز مبرم وجود دارد. به عبارت دیگر درحالی که نیاز واقعی (Needs) وجود دارد ولی تقاضا یا Demand (نیازی که بخش خصوصی یا دولتی برای آن هزینه کند) وجود ندارد. به عنوان مثال همه باور دارند که صرفه جویی انرژی و آب یک نیاز جدی است، اما سرمایه گذاری و تخصیص بودجه تحقیقاتی و مطالعاتی برای آن (تقاضا) اندک است.

دکتر سعید سمنانیان: استاد دانشگاه تربیت مدرس و مشاور معاون توسعه امور علمی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی



با سلام و تشکر خدمتتان عزیزان. من در مجموع همیشه خیلی خوش بین تر و مثبت تر بوده و اجرایی نگاه می‌کنم و صحنه کلی دانشگاه‌های کشور را اینگونه می‌بینم که با سرعت بالایی تغییراتی در ماهیت دانشگاه‌ها پدید آمده است. اگر دانشگاه‌های الان را نسبت به دانشگاه‌های ۴۵ سال پیش نگاه کنیم، تغییرات کمی و کیفی جدی در صحن دانشگاه‌های کشور پدید آمده است. در ۴۰-۴۵ سال پیش، در دانشگاه‌های ما، بحث پژوهش تقریباً وجود نداشته است. دانشگاه‌هایی تا مقطع کارشناسی داشتیم، دانشگاه‌هایی آموزش محور داشتیم و شروع خوبی هم بود. در این ۳۰ سال اخیر تحولی مهم صورت گرفت و تعدادی از دانشگاه‌های ما پژوهش محور شدند. پژوهش محور یعنی استاد یاد گرفته دانشجوی فوق لیسانس و دکترا تربیت کند، و یاد گرفتند تحقیقات پژوهشی انجام دهند، و ستاپ تحقیقاتی داشته باشند، یاد گرفتند متدلوژی تحقیق چیست؟ استاد یاد گرفته مقاله دادن یعنی چه؟ جواب دادن به داوری یک داور ژاپنی/امریکایی را فراگرفته، و یاد گرفتند در مجلات بین‌المللی مقاله چاپ کنند. این شاخص مهم است ولی همه چیز نیست. اول شدن در منطقه و اول شدن در حدود ۴۵ کشور جهان اسلام را داشته‌ایم که دست آوردهای خوبی بوده است. حدود یک میلیون دانشجوی تحصیلات تکمیلی و در مجموع بیش از ۴ میلیون دانشجو داریم. به موازات توسعه کمی، در برخی دانشگاه‌ها افت کیفی هم داشته‌ایم و این توسعه کمی و افت کیفیت در پس از ۱۹۶۰ در دنیا هم بوده، ولی بالاخره کارهای ماندگار و با ارزشی در آموزش عالی انجام شده است.

می‌خواهم بگویم دانشگاه‌های ما، چه بخواهند چه نخواهند، اثری ژرف روی حکومت می‌گذارند و صحنه کشور عوض شده است. با در نظر گرفتن ۱۳ میلیون دانش‌آموز و حدود یک میلیون معلم و ۴ میلیون دانشجو و ۸۲ هزار استاد، حدوداً ۲۰٪ مردم ایران هر روز برای کسب یا آموزش علم از خانه بیرون می‌آیند و تابحال در تاریخ ایران همچنین چیزی نداشته‌ایم. یعنی درصد مهم و بالایی از افراد شغلشان کشاورزی، خدمات و صنعت نیست و بلکه شغل آنها کسب علم و انتقال دانش هست. صحنه عوض شده و من شکرگزار این هستم که تعدادی از دانشگاه‌های ما پژوهش محور شده‌اند.

آیا این که تعداد حدود ۱۰-۱۵ عدد از دانشگاه‌های ما پژوهش محور شده‌اند تصمیم و برنامه ریزی نظام بوده و این سیطره سیاستی نظام بوده است؟ بنظرم سیاست‌ورزان ما در حوزه آموزش عالی خیلی توانمند نیستند، برای مثال تصمیم‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی تا کف دانشگاه، یعنی اساتید و دانشجوها نفوذ نمی‌کنند، یا شورای اسلامی نیز فاقد این نفوذ است. به نظرم بسیاری از این سیاستگذاری‌ها بیشتر حرف است و اسم است و فقط روی کاغذ باقی می‌مانند. اصلاً در دانشگاه بیرجند و بجنورد و غیره این سیاست‌ها نفوذ اجرایی ندارند، متأسفانه بحث سند دانشگاه اسلامی و غیره نیز از این قسم‌اند. علاوه بر این در دهه‌های اخیر دخالت‌های عجیب

و غریبی در بحث آموزش عالی انجام شده و مواردی از اختیارات از وزارت علوم جدا شده و قدرت و سیطره وزارت علوم کمتر شده است. ولی در هر صورت هیچ کدام این مداخله‌ها تا کف کار دانشگاه‌ها نفوذ ندارند، یعنی گروه‌های آموزشی بر اساس آن سندهایی که بنده نامش را ترافیک سندها نام گذاری کرده‌ام، با آن اسناد بالادستی متعدد و متنوع کار نمی‌کنند، اساتید بر اساس آنها تلاش نمی‌کنند و دانشجویان بر اساس آن‌ها آموزش نمی‌بینند.

سوالم را این گونه مطرح می‌کنم. آیا مسئولین وقت آموزش عالی تصمیم گرفتند که مثلاً این ۱۵ دانشگاه پژوهش محور باشند؟ بنده یادم نمی‌آید همچنین تصمیم و اراده‌ای اتخاذ شده باشد و همچنین نفوذ اجرایی و نفوذ مدیریتی در کار داشته باشند. معمولاً این تلاش و ارتقاء از خود دانشگاه‌ها و اساتید علاقه‌مند و دلسوز شروع شده و متعاقب آن وزارت علوم، مجلس، و سازمان برنامه و دیگر سازمان‌ها کمک کرده‌اند تا امروزه روز یکسری دانشگاه‌های ما می‌توانند مقاله چاپ کنند و الان از رهبری نظام تا رئیس جمهور و پایین‌تر، به حق پز این را می‌دهند که در دنیا اول هستیم و بسیار هم خوب است که از این دست‌آورد ملی به خود ببالیم. بنابراین بسیاری از این مواردی که گفته شده را متعاقب رودخانه اصلی جهت دهی نمی‌بینم، هستند و وجود دارند و ابعاد و مقدار تاثیرگذاری آن‌ها را هم می‌فهمیم.

اساتید علوم انسانی همیشه از دخالت‌های سیاست می‌نالند و حق هم دارند و می‌گویند نمی‌گذارند کار خودمان را انجام دهیم و آزادی علمی لازم وجود ندارد و اگر حرفی بزنیم و به دولت بر بخورد با ما برخورد می‌شود. می‌خواهم بگویم این واقعیت چند درصد علوم انسانی ما را پوشش می‌دهد؟ آیا تمام حوزه روانشناسی ما را پوشش می‌دهد؟ تمام حوزه باستان‌شناسی، تمام حوزه تربیت بدنی، و حتی تمام حیطه علوم سیاسی، حقوق و مدیریت را پوشش می‌دهد؟ یعنی هر حرفی در حقوق بخواهیم بزنیم با مخالفت حاکمانی که بهشان بر می‌خورد مواجه می‌شویم. هر حرفی که در علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت بزنیم با این سد مواجه می‌شود؟ می‌خواهم بگویم نه اینجوری نیست. بیش از ۹۰٪ اینجوری نیست. ولی متأسفانه همان ۵ و ۱۰٪ اثر منفی خود را می‌گذارد ولی همه چیز نیست.

در آموزش عالی تغییر کمی و کیفی بسیار زیاد کرده‌ایم و سرعت تغییرمان هم نسبت به آن چیزی که در آموزش عالی دنیا تغییر می‌کند زیاد بوده است. شرایط اکنون هم نامعلوم و دشوار است ولی اتفاقاتی که افتاده این است که مطالباتی، آن هم خیلی سریع‌تر از از ظرفیت همراهی دانشگاه‌ها، هم در مردم و هم در تصمیم‌سازان بوجود آمده است. در واقع مردم معتقدند دانشگاه‌ها باید بیشتر به ما خدمت و مسایل و مشکلات ما را حل کنند. مثلاً لازم است اساتید دانشگاه دامغان بدانند که چند معدن در منطقه هست و برای افزایش کارایی آن‌ها باید چه بکنند، اساتید دانشگاه ارومیه در مورد مشکلات دریاچه بدانند و راه حل بدهند. از آن طرف هم تصمیم‌سازان از دانشگاه‌ها چنین چیزی می‌خواهند و چنین مطالبه‌ای از دانشگاه‌ها دارند. این بحث هنوز نهادینه و سکه رایج روز نشده است.

در این باب تغییری بسیار جدید و جوان در یکسری از دانشگاه‌های ما، مثلاً در دانشگاه تهران بوجود آمده است. در این دانشگاه ۴۰ سال پیش خبری از پژوهش نبود. الان در میان ۲۰۰۰ استاد این دانشگاه، تعداد قابل توجهی دارند کار پژوهشی خوب انجام می‌دهند ولی انتظار بیشتری از آنها می‌رود. این انتظار وجود دارد که پایان نامه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری را در چهارچوب قراردادهای کاربردی و برطرف نمودن مشکلات جامعه تعریف شود. این انتظار از نظر من بسیار مبارک است. انتظاری که مردم دارند نسبت به دانشگاه‌ها و مسئولین عرضه می‌کنند. بنابراین من در حالی که فرمایشات دوستان را کاملاً قبول دارم و اینکه مشکلاتی عدیده داریم، مقداری نوع مشکلات را متفاوت تحلیل می‌کنم.

بعضاً اساتید بر ابقاء در دانشگاه‌های نسل دوم اصرار دارند. آنها اظهار می‌کنند چرا من استاد باید بروم چانه بزنم و طرح بدهم؟ چانه بزنم، و مثلاً با راهنمایی و رانندگی برای حل مشکل ترافیک قرارداد ببندم. مسئولین راهنمایی و رانندگی بایستی بیایند و از ما

دانشگاهیان کمک بخواهند. مهم ترین مسئله پیش روی دانشگاه ها از نظر من ترافیک اسناد بالادستی نیست، بحث کیفیت بزرگترین دغدغه فکری من در مورد دانشگاه ها است.

گفته میشود در جنگ جهانی دوم، گستره‌ای که آلمان نازی میخواست عمل کند خیلی وسیع شده بود و یکی از مشکلاتش این بود که بایستی برای همه این جبهه‌ها پزشکان زیادی داشته باشد. وقتی آن‌ها دیدند پزشک ۸ ساله جواب نمی‌دهد به دنبال تربیت پزشکان ۴ ساله رفتند. بعد از اینکه جنگ تمام شد، پزشکان تربیت شده ۴ ساله ادامه تحصیل دادند و تخصص گرفتند و بعد از آن، این متخصصین کم سواد، افراد ضعیفی را به عنوان دانشجو پرورش دادند. میگویند با گذشت ۸۰ سال، این چرخه همچنان ادامه پیدا کرده است و هنوز پزشکی آلمان عقب تر از آمریکای شمالی است. فارغ از اینکه این بحث سندیت دارد یا خیر، مفهوم آن صحیح است. استخدام و بکارگیری عضو هیئت علمی ضعیف، چه در حوزه و چه در دانشگاه صدمه جبران ناپذیری بر این موسسات وارد میکند که عوارض آن تا نسل‌ها باقی میماند. پس من مهم ترین مسئله پیش روی دانشگاه ها را بحث کیفیت می دانم.

دکتر مقصود فراستخواه:

در ادامه بهتر است بتوانیم به یک همگرایی خلاق برسیم تا بتوانیم عمق مسئله را بخوبی توضیح دهیم. به نظر می رسد منطقاً بهتر است به دانشگاه ها ذات انگارانه نگاه نکنیم . دانشگاه ها حسب وضعیت سیاست های کشور ،انواع و اقسام رفتارها در پیش می گیرند. انسان و هر سیستم انسانی واجتماعی برحسب موقعیتهای مختلف به صورت های مختلفی عمل می کند چنانکه که مولانا می گوید:

تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق بلک گردونی ودریای عمیق

آن تو زفتست کآن نهصدتوست قلزمست و غرقه گاه صد توست

خیام می گوید:

ماییم که اصل شادی و کان غمیم سرمایۀ دادیم و نهاد ستمیم.

پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم آیینۀ زنگ خورده و جام جمیم

در ایران دانشگاه ها با تغییر شرایط عملکردهای مختلفی دارند. دکتریمنی و دکتر سمنانیان هم تاکید کردند همینطور دکتر میرزایی و دکتر سعیدی. حتی وقتی می گوئیم دانشگاه باز تولید قدرت می کند. تمام سخن ادا نشده و همچنان حقیقت ناتمام هست چون دانشگاه یک قدرت انتقادی نیز تولید می کند، در نتیجه به نظر من باید گفتگوها را تعمیق ببخشیم و با هم بیشتر ببندیشیم، تغییراتی در جامعه ایران در حال اتفاق افتادن است. برای دیدن این تغییرات باید از ساده سازی ها عبور کنیم . جامعه ایران جامعه ای است که از زیر تعریف های ساده ما می لغزد. جامعه خیلی پیچیده ای است. ما وقتی به کلاس می رویم با دانشجویان و نسل نوظهوری روبرو می شویم و بلد نیستیم حتی با آنها گفتگو کنیم. جامعه ایران ، جامعه ای دانشگاهی می شود . تغییراتی در زیر پوست این جامعه در حال وقوع است. در مجموع جامعه ایران از نخبگانش جلو افتاده است. جهان زندگی ایرانی در حال تکاپو و پویایی است اما ساختارهای رسمی سیاستگذاری و حکمرانی متناسب با این پویایی ها نیستند و متصلب و متحجرند. ساختارهای ما فشل و ناکارآمد و نامتناسب با این زیست جهان متحول جامعه ایران است. جهان ایرانی عوض می شود ، در ICT ودر تغییرات نسلی وبقیه. من تصور می کنم این تغییرات، تغییراتی بی بازگشت اند. دکتر روشن فرمودند که مردم دیگر به دانشگاه اعتمادی ندارند اما فکر می کنم این نوع احکام کلی ، باید قدری باز بشوند و عمیق تر به موضوع نگاه کنیم. بیشتر بی اعتمادی مردم به سیستم های رسمی است تا به متن دانشگاهیان. پیمایش سال ۹۵ می گوید که بالاترین اعتماد جامعه به دانشگاهیان است. ملت به دانشگاهیان خود هنوز کم و بیش اعتماد دارد مشکل در سیستم ها وساختارهای حاکم بر دانشگاه هاست. مردم به دانشگاهیان خود و به معلمین ، فرهنگیان

اعتماد نسبی دارند. دانش و دانشگاه در ایران به شکل اجتماعی و فرهنگی ساخته شود، اما سیاستهای نادرست و مدیریت های ناکارآمد نمی گذارند دانشگاه این قابلیت های خود را ظاهر بکند. ما یک پالیسی داریم و یک پرکتیس، دو تا P با هم می جنگند و P اول می خواهد با P دوم وبا قلمروهای زندگی واقعی جامعه مخالفت کند. جامعه و دانشگاه در ایران تنها چیزی که لازم دارند زمان است، جامعه ایران به زمان نیاز داشت تا همچنان پوست بیندازد، ولی متأسفانه دیپلماسی را به شکست کشانیدند و همین سبب شد زمان هم از ایران سلب شود، نگذاشتند متن جامعه ایران رشد بکند، متن دانشگاهیان رشد بکند. تنها راه این است که دانشگاهیان همچنان کنش علمی و انتقادی و روشنگری اجتماعی و ارتباط با متن جامعه مدنی ایران داشته باشند. البته دانشگاه نیز خود میدانی است با سرمایه های مختلف. کشاکشی در میدان دانشگاه هست. از یکسو جامعه و نیروهای تحول خواه از دانشگاه توقع دارد و در حال حاضر اغلب خانواده های ایرانی حداقل یک فرد دانشگاهی دارند. از سوی دیگر برخی نهادهای قدرت و ثروت و منزلت نیز سعی دارند خود را از طریق دانشگاه بازتولید بکنند. در ادامه همچنان درباره حیطه های امکان و فرصت های دانشگاه بحث بیشتر کنیم. ممنونم از مشارکتهای تان.

دکتر حمید جاودانی:

بحث اینکه دانشگاه مثل هر نهاد دیگری اثرگذار است، درست است. پرسش من این است اگر دانشگاه در ایران از عملکرد درستی برخوردار بوده است، این همه فاجعه و بحران از که بخش گسترده ای از آن ها ریشه در نادانی و کم دانی دارد، از کجا آمده است؟! این توهماتی که دانشگاه های ایرانی در گذشته پژوهش نداشته اند نیز درست به نظر نمی رسد. به عرض می رسانم پژوهش های ایران در گذشته ای نه چندان دور و پیش از انقلاب یکی از معتبرترین ها در زمینه خود در جهان بوده است. برای نمونه، در همین موسسه طرحی برای پایه گذاری «دانشگاه آزاد»^۵ بر پایه دانشگاه آزاد ایران شکل گرفت. دستاورد آن دانشگاه آزاد ایران بود که در پایان دهه پنجاه گشایش یافت و بسیار هم در کار خودش کامیاب بود. این که گفته می شود ما در کار پژوهشی بسیار پیشرفت کرده ایم، با یافته های پژوهشی، واقعیت و مشاهدات سازگار به نظر نمی رسد! بنده به سان معلمی که سالانه نزدیک به صد مقاله و پژوهش را ارزیابی می کنم با قاطعیت می گویم ۹۰٪ آن نادرست است چه از دیدگاه روش شناختی و چه از نظر بنیان های نظری. بخش گسترده ای از آن ها، با دستبرد و دستکاری انجام می شود. این نکته، یعنی دستبرد به علم، جامعه آماری دروغین، و... به بحرانی در کشور بدل شده است. بنابر پژوهشی که از سوی مرکز مطالعات ریاست جمهوری انجام شده، بزرگترین چالش در زمینه علمی همین فساد، دستبرد و رانت خواری است. نهاد های سیاست گذار آموزش عالی به جای حل این مسائل، به آن ها دامن زده اند! برای نمونه، نقش دولت در قلمرو آموزش و آموزش عالی، در بسیاری از کشور های پیشرفته، بر دو محور اصلی استوار است:

۱-دسترسی برابر به تمام دوره های آموزشی؛

۲-فراهم ساختن منابع.

چه کسی گفته دانشگاه های دنیا منابعشان را از بخش خصوصی بدست می آورند؟ بخش خصوصی به دلیل ماهیتش، که نمی آید درآمد خود را به چنین کار هایی بدهد! ولی سیاستگذاران ایرانی، همواره دنبال خصوصی سازی هستند! این در حالی است که بخش عمومی دو وظیفه اصلی دارد: فراهم ساختن همگانی ۱-بهداشت ۲-آموزش، در تمام کشورهای پیشرفته دنیا و حتی در امریکا این دو مورد اولویت دارد به خصوص در کانادا، استرالیا ما این همه نهاد سیاستگذاری داریم کدام یکی تاکنون به فراهم ساختن منابع این خدمات عمومی پرداخته است؟ در وضعیت کنونی اگر خوش بین باشیم ۱۵٪ از هزینه های آموزش عالی از سوی بخش عمومی فراهم می شود، آن هم با سرانه ای بسیار پایین. ۸۵٪ از هزینه ای آموزش عالی از جیب مردم تامین می شود. در حالی که در کشورهای پیشرفته، مانند کانادا، به دلیل بحران بیکار دانش آموختگان آموزش عالی، همانکون به دانش جویان این دوره ها کمک هزینه

⁵ Open University

پرداخت می شود ، و نه وام که نیاز به بازپرداخت داشته باشد. برای این که از دانش آموختگان بیکار و قرض دار جلوگیری کند. این در حالی است، که برخی از دانشگاهیان ایرانی، دانشگاه بنگاهی و یا طرح آمایش سرزمین را بسان رهیافتی علمی برای آموزش عالی کشور پیشنهاد داده اند! دانشگاه بنگاهی، رویکردی واپس گرایانه است، که بنیاد دانشگاه را بر باد می دهد. گسترش دانشگاه برپایه آمایش سرزمین، نیز طرحی است که به سده پیش تعلق دارد و بیشتر به ناکارکردی دانشگاه در شرایط کنونی جهانی خواهد انجامید.

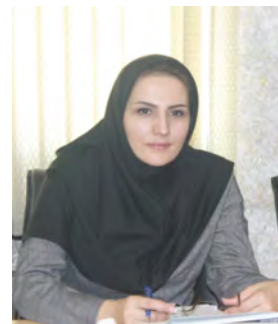
دکتر مالک شجاعی: عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نخست اینکه از یک منظر کلان و در مقایسه تجربه ایران معاصر با تجربه مدرنیته غربی بعد از رنسانس، تفاوتی بنیادین به چشم می خورد که به گمانم سرچشمه کثیری از مسائل ما و از جمله مسئله امروز یعنی جایگاه و کارکرد دانشگاهها در مواجهه با چالش های پیش رو می باشد. در تجربه مدرنیته، دانشگاه در تلائم با سایر مناسبات جامعه غربی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست ، حوزه عمومی و ...) وضع ارگانیک و مناسبات ارگانیک دارد ولی در تجربه مدرنیزاسیون (تجربه ایران معاصر) دانشگاه یک وضع مکانیکی دارد و به نوعی مهمان ناخوانده است و طی یک پروژه تجدد آمرانه وارد زیست بوم ایران معاصر شده و لذا شما باید مدام از آن مراقبت کنید . در تجربه مدرنیته غربی اگر نسل اول دانشگاه و نسل دوم و سوم و چهارمی بوده که متکفل آموزش، پژوهش، کارآفرینی و تعامل با جامعه بوده ، این در یک بسط تاریخی و طبیعی کارکرد دانشگاه بوده و انتظارات طبیعی زیست جهان غربی را پاسخ داده و بعضا انتظاراتی هم ایجاد کرده است. البته این تحولات نسلی دانشگاهها که امروز در ایران مُد شده به هیچ وجه خطی نیست اتفاقاً دانشگاه هایی در غرب که در سطح قابل قبولی واجد کارکرد آموزشی هستند، در سطح پژوهشی هم کارنامه خوبی دارند ، کارآفرینان خوبی هم هستند و در تلائم با نیازهای واقعی جامعه هم شکل می گیرند. مثل بدن انسان- استعاره ارگانیکی - که به موقع و متناسب با مسائل محیطی واکنش نشان می دهد و می داند که چه واکنشی مناسب هر وضعیت از خود بروز دهد. نکته بعدی که فکر می کنم می تواند کمک کند به روشن تر شدن میدان بحث از دانشگاه و علم و علوم انسانی این است که این مقولات را در چهار سطح میتوان بررسی کرد :

سطح اول، توجه به ماهیت و کارکرد حرفه ای و آکادمیک علم و دانشگاه است .اینکه به هر حال باید به انتقال و توسعه و بعضا ترویج دانش بپردازد. سطح دوم ، توجه به ماهیت و کارکرد سیاستی علم و دانشگاه است که می تواند به سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور در سطح تصمیم سازی ها و تصمیم گیری هاکمک کند. سطح سوم ، توجه به ماهیت و کارکرد انتقادی علم و دانشگاه است و اینکه دانشگاه ما سقراط وار نگران جامعه و نقاد جامعه است و سطح چهارم که خیلی هم مهم است توجه به ماهیت و کارکرد علم و علوم انسانی و نهاد دانشگاهی ناظر به حوزه عمومی است. من فکر می کنم اگر تلقی مان از دانشگاه و علم و علوم انسانی را در قالب این چهارگانه سامان دهیم ، تصویر روشن تری از موجهه دانشگاهها با چالش های پیش رو خواهیم داشت. این سطوح چهارگانه را با تصرفاتی از مایکل بوروی جامعه شناس گرفته ام. ولی مهم ترین چالش- در سطح بنیادی و تئوریک- را عدم فهم و تفکیک ماهیت و کارکرد دانشگاه در وضع مدرنیزاسیون (یعنی وضعیت دانشگاه ایرانی از زمان تاسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳) و ماهیت و کارکرد دانشگاه در یک وضع ارگانیک مدرنیته (یعنی وضعیت دانشگاه در زمینه و خاستگاه اروپایی آن از اواخر قرون وسطی تا روزگار معاصر) می دانم .

دکتر سیده مریم حسینی: مدیر گروه پژوهشی نوآوری آموزشی و درسی



یک سوالی اینجا برای من مطرح است و آن این است که آیا نهادی که خودش دارای بحران های زیادی است ، می تواند بحران را در جامعه حل کند ؟ به نظر من منافاتی ندارد بلکه می تواند برای مشکلات جامعه راه حل ارائه کند ؟ دانشگاه به لحاظ موقعیتی که دارد تکثر گراست ، افراد بی شماری از هر طیفی را در دل خود دارد اما یکی از مهم ترین ضعف های ما که به چالش بزرگی برای آموزش عالی تبدیل شده است ، عدم تمایل نخبگان آکادمیک به مشارکت و بسیج و افکار عمومی و به نوعی مسئولیت اجتماعی است . به سخن دیگر نخبگان علمی حاضر به مشارکت و پرداخت هزینه نیستند . وقتی خانم دکتر نورشاهی به فرمایش صاحب نظری می فرمایند منطقه ارونند از نخبگی تهی شده است ؛ من می خواهم عرض کنم از نخبگی تهی نشده بلکه به دلیل عدم وجود فضای دموکراتیک و حاکمیت اقتدارگرا نخبگان ترجیح می دهند که حرفی نزنند . اینکه مشارکت سیاسی داشته باشیم و دست کمک به سمت دانشگاه دراز می کنند . برخی از افراد که وابستگی به جناح های سیاسی دارند حرف می زنند، اما سایر نخبگان خاموشند . این کی از چالش ها است . تحت عنوان مسائل پیش روی دانشگاهها و مسائل کنونی من هم معتقدم که نقش آموزش عالی کاهش پیدا کرده ولی هنوز هم محیط دانشگاه خیلی بهتر از جاهای دیگر و نهادهای دیگر جامعه است . هنوز هم جایی می روید و می بینند که شما دانشگاهی هستید و با علم و کتاب سروکار دارید هر چند یک عضو هیات علمی به لحاظ مالی در وضعیت بالایی نباشد ولی به لحاظ پرستیژ و منزلت احترام خاص خود را دارند.

فکر می کنم یکی از چالش های دیگر نگاه کاهش گرایانه به آموزش نسبت به پژوهش در آموزش عالی است . در برخی از زمینه ها علم و تکنولوژی ، موقعیت زمانی و مکانی آمایش سرزمینی ، مواجه دانشگاه با این مسائل که نیاز به بازنگری برنامه های درسی دارد ، بحث خود زنی نیست و چالش ها در این زمینه واقعیت دارد . از کسی که در دانشگاه رفت و آمد می کند انتظار می رود اخلاق حرفه ای داشته باشد ، در صورتی که اخلاق حرفه ایی در آموزش عالی رو به افول است . بحث دیگر عدم استقلال دانشگاهها به دلیل آن فضای اقتدار گرا هست که اجازه نمی دهد دانشگاه ها آزادی و استقلالی داشته باشند . یک سری نهادهای موازی داریم که فقط در کار آموزش عالی دخالت میکنند و برخی اوقات باعث کمرنگ شدن ماموریت های اصلی آموزش عالی می شوند؛ برای مثال شورای عالی انقلاب فرهنگی ، معاونت علم و فناوری داریم بودجه یک جا می رود و فعالیت ها و مسئولیت ها و پاسخگویی ها در جای دیگری است . ایکاش دبیرخانه عطف می توانست کارش را به درستی انجام بدهد و انگاه بود که دانشگاه می توانست به عنوان خرد منفصل در حل مشکلات پیش رو پیشتاز و موثر باشد . سخن آخرم این است برای اینکه که نخبگان دانشگاهی مشارکت بیشتری داشته باشند . بایستی این مشارکت به صورت فرهنگی خود جوش نه به صورت فرمان و آیین نامه از بالا به پایین باشد . تجربه نشان داده است که مرکزگرایی واقعاً نمی تواند موثر باشد . رویکرد مردم و جامعه به دانشگاهها این است که دانشگاهها می توانند مشکلاتشان را حل کنند.

دکتر سعید سمنانیان:

۲۰ بهمن ۵۷، در این جامعه ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشتیم، ۴۵٪ بی سواد بوده و ۵۵٪ با سواد. حدود ۲۵ دانشگاه جدی و ۸ هزار عضو هیات علمی داشتیم و تقریباً پژوهش هم در این دانشگاه‌ها انجام نمیشد. متوسط سال‌های تحصیل افراد ۱۵ سال به بالا در سال ۵۷، ۲/۱ سال بود. الان ۱۳ سال شده است و بالای ۹۲٪ باسواد داریم و ۸٪ بی سواد و همین مقدار بیسواد هم نباید باشد. مسیر رشد را داشته‌ایم و این غیر قابل انکار است.

یکی از سوالاتی که می‌شود داشت این است که بگوییم چرا با این همه مقاله‌ای که چاپ می‌کنیم چرا هنوز این همه در جامعه مشکل داریم؟ بدین معنی که این مقالات مشکلات جامعه را حل نمی‌کنند. سوال این است که چرا هنوز دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های آموزش محور و پژوهش محور هستند و هنوز دوره گذار به دانشگاه‌های نسل سوم، کارآفرین و جامعه محور را طی نکرده‌ایم؟ من این مطالبه را به فال نیک گرفته و به نفع سیستم آموزش عالی کشور میدانم. ولی نکته‌ای را در مورد زمان لازم برای تحول و تغییر رفتار را باید در نظر داشت تا گرفتار عجله غیر واقعی و غیر عملی و اجرایی نشویم.

حدود ۲۵-۳۰ سال پیش از مردم خواستیم و یاد دادیم که در هنگام رانندگی کمربند ایمنی را ببندند و یا کلاه ایمنی بر سر بگذارند، ولی میبینیم که با وجود نفع بسیار اینکارها برای خود رانندگان، هنوز بخش زیادی از آن‌ها از این کار امتناع میکنند. تغییر رفتار صرفاً با یک بخشنامه صورت نمیپذیرد. احتیاج به آموزش عمومی و مستمر، احتیاج به تشویق و احیاناً تنبیه، احتیاج به نظام انگیزشی، و مهمتر از همه، احتیاج به صبر و حوصله، بعضاً در حد یک نسل دارد.

دانشگاه آکسفورد یک دانشگاه ۱۰۰۰ ساله و دست‌آوردهای آن باعث افتخار بشری است. ولی باید بدانیم که در ۹۰۰ سال اول از دوران حیات خود، خانم‌ها را به این دانشگاه راه نمی‌دادند. در دانشگاه آکسفورد فقط حدود ۱۰۰ سال است که خانم‌ها را هم برای تحصیل به دانشگاه راه داده‌اند. پس از تلاش‌های بسیار، و در حدود سال ۱۹۰۰، گفتند اجازه می‌دهیم خانم‌ها در آکسفورد درس بخوانند، ولی به آن‌ها مدرک آکسفورد و اجازه فارغ التحصیلی از آن دانشگاه را نمی‌دادند. صرفاً بعد از جنگ جهانی اول و حدود سال ۱۹۲۰ شروع به ارائه مدرک به خانم‌ها کردند. این‌ها را برای بیان ضعف نمی‌گویم، برای بیان سیر تکامل و تغییر رفتار عنوان می‌کنم. در حال حاضر باید تقدیر کنیم از دانشگاه شریف و دیگر دانشگاه‌های خوبمان که حاصل از پژوهش، مقاله تهیه می‌کند و بایستی با تلاش مضاعف و جهت‌گیری صحیح، روند را بگذاریم روی ۱۵ تا ۲۰ سال بعد که این دانشگاه‌ها به نسل سوم بروند. با یک بخشنامه فوری اساتید دانشگاه شریف نمی‌توانند همگی حلال مشکلات صنعت کشور بشوند. همین الان هم دانشگاه صنعتی شریف در این قضیه پیش‌تاز هست و تقریباً برابر اعتباراتی که دولت به آن می‌دهد، دانشگاه از ارتباط با صنعت بدست می‌آورد. ولی دانشگاه شهید بهشتی، شیراز، و غیره این طور نیستند، که به نظر من ایرادی ندارد و باید فرصت بدهیم. با یک بخشنامه یک شبه هیچ دانشگاهی در جهان از نسل دوم به نسل سوم نپریده است و این گونه اگر نگاه کنیم نمی‌توانیم برای تغییر رفتار فرصت لازم را بدهیم، چون تغییر رفتار و طراحی کردن سیستم جدید زمان می‌برد. و اینکه آیا آموزش عالی در این ریل اصلی قرار گرفته؟ بله هست ولی بسیار کندتر از انتظار است.

دکتر احمد رضا روشن:

تناقضی در گفته‌های شما هست که اسناد بالادستی تأثیرگذار نبودند و جریان اصلی را نمی‌سازند و از طرفی فرمودید که کیفیت آنقدر که انتظار می‌رود نیست، پالیسی‌ها نسبت به تحصیلات تکمیلی و گزینش اساتید و دانشجویان دکترا و ...

دکتر محمد یمنی دوزی:

سال ۸۴ طرح میثاق برای روسای دانشگاهها و روسای مراکز پژوهشی انجام دادند در همان وزارت علوم، ۶ ماه دوره گذاشتند و بعد گفتند برای معاونان توضیح مختصر بدهید و اثر گذاشت و این کار فرهنگی است. بخش فرهنگی وقتی منتقل می شود جریانی شکل می دهد که تغییر آن راحت نیست و اینکه بدنه سیاستی با آن بدنه ای که در دانشگاه وجود دارد آیا می توانند با هم گفتگو داشته باشند و حرف همدیگر را بشنوند. یا نه گره کار این جاست.

دکتر نسرین نورشاهی:

همین نهادهای مداخله گر به نظر من دارند تغییر می کنند که یا نمایش است یا اینکه واقعاً روی آن ها اثراتی گذاشته است یا واکنش طبیعی است. ما روزی جرات نمی کردیم بگوییم سند نقشه جامع علمی کشور اهداف غلطی دارد بنده هفته گذشته علناً و مجدداً گفتم این نقشه غلط است و باید اصلاح شود. پس آنها هم گفتند موسسه حتماً باید کنفرانس شورای انقلاب فرهنگی دعوت شود که به نظر من این سیگنال هایی است و شاید اثری نگذاشته و شاید نمایش باشد، چرا که جامعه توان و تحمل پذیرفتن صحبت هایشان را ندارد و مجبور هستند تغییر جهت دهند، مجبورند بپذیرند که اگر ما می گوییم نقشه فرهنگی، آیین نامه ارتقاء باید تغییر کند و امتیازات فرهنگی را تغییر دهیم. روسای پژوهشگاهها میگفتند چرا بروید نماز را چک کنید و روی پروژه هایی که استاد ارائه داده چقدر بر روی جامعه محلی تاثیر دارد که این بخش فرهنگی است. یعنی استاد نسبت به جامعه محلی خود احساس تعهد کند و این امتیاز فرهنگی باشد و نه اینکه فرد چقدر نماز می خواند یا چقدر کارگاههای مختلف می رود. یعنی ما تغییراتی کردیم ولی خیلی پر هزینه است.

دکتر محمدباقر غفرانی:

و اما در مورد سوال دوم (آینده دانشگاه در ایران)، به نظر من با وجود شرایط نا مساعد محیطی و محدودیتهای مالی و اقتصادی، دانشگاههایی که در طول زمان تاریخچه مثبتی داشته اند و با پایداری به یکسری اصول، از هویت، اصالت و شخصیت ذاتی مستقلی برخوردار شده اند، توانسته اند و می توانند کمتر تحت تاثیر تلاطمهای سیاسی قرار گیرند و بقای خود را حفظ کنند. به عنوان مثال دانشگاه ما از ابتدا (از زمان مرحوم دکتر مجتهدی تا کنون) روی حفظ کیفیت در آموزش خیلی حساس بوده و هنوز هم این حساسیت را دارد و به یک سنت و هویت دانشگاه تبدیل شده است. بدیهی است که شرایط نامساعد محیط آموزش عالی و دانشگاه را نمی توان یک شبه تغییر داد. اما اگر دانشگاه اصالت و اثر بخشی اجتماعی واقعی خود را نشان دهد و به اثبات برساند، نه تنها می تواند بقای خودش را تضمین کند بلکه منابع جامعه را به سوی خود جلب و جذب کند، و این چرخه مثبت می تواند به نوبه خود اثر بخشی اجتماعی دانشگاه را همواره افزایش دهد و روی شرایط محیطی نیز در درازمدت تاثیر گذار باشد. به همین دلیل است که در نقشه راهبردی دانشگاه خود ما، که دو سال است در پنجاهمین سال دانشگاه، تهیه و منتشر شده است، اثر بخشی اجتماعی دانشگاه محوریت پیدا کرده و در ادبیات ماموریت و چشم انداز موفقیت دانشگاه وارد شده است. ما باید با رویکرد فعال (Proactive) و کار جهادگونه، نیازهای مهم ملی را شناسایی کنیم؛ قدم به پیش بگذاریم و به سمت نهادها و بنگاهها برویم و نیازهای مبرم آنها را به دانش و دانشگاه گوشزد و تحریک کنیم، نه آنکه منتظر بمانیم تا آنها سراغ ما بیایند. تجربه نشان داده است در مواردی که نیاز صنعت و بنگاه به دانش و تحقیقات جدی است منابع لازم را نیز به آن تخصیص می دهند. به عنوان مثال دانش قابلیت اطمینان و تحلیل ریسک برای صنایع دفاعی اهمیت حیاتی پیدا کرده است و به آن احساس نیاز می کنند؛ مثال دیگر نیاز مبرم بخش کشاورزی کشور به اهمیت راهبردی مساله امنیت غذایی جامعه است که به توسعه گلخانه های انرژی کار آمد و سبز و در حالت کلی تر به دانش حل معضل غذا - آب - انرژی وابسته است، که بدون رویکرد علمی و همکاری دانشگاهی راه به جایی نخواهد برد؛ این نیاز امروز، با تعامل فعال دانشگاه با وزارت کشاورزی و شرکت شهرکهای کشاورزی، مورد توجه جدی قرار گرفته است. بنابراین دانشگاههای دارای

اصالت و هویت و رویکرد فعال نسبت به اثر بخشی اجتماعی، خواهند توانست در همین شرایط ، بقا و نقش اجتماعی خود را تثبیت کنند .

دکتر حسین میزرایبی :

آقای دکتر پیران تعبیر درخشانی دارند که از آن بهره میگیرم "درگذشته ایران ما امتناع مشارکت داشتیم ولی در حال حاضر بدونمشارکت با امتناع زندگی مواجهیم" دانشگاههای ما کارآمدی خود را بایستی مدام ارزیابی کنند، ما با بحران مشروعیت دانشگاه مواجه نیستیم هر چند چالش هایی در این باب هم داریم ولی مشخصاً با توجه به نیاز ها و تغییراتی که در جامعه ما وجود دارد و علم و علم آموزی ، دانشگاه باید خود را بروز کند و ارتقاء دهد و این دو مورد مشروعیت و کارآمدی را ارتقاء دهد بخصوص بحث کارآمدی که چنانچه دانشگاه نتواند کارآمدی خود را برای بهبود زندگی مردم ارتقاء دهد، ممکن است با یک امتناعی مواجه شود و این ناکارآمدی و اختلال در دانشگاه باعث عبور از دانشگاه به عنوان یک نهاد اثر گذار سیستمی شود نه از منظر دانش چون دانش محدود به دانشگاه نیست .شیوه و واقعیت دسترسی های جدید دانشگاه را به آن مفهوم سنتی تهی کرده، حتماً شیوه های جدید و تفاوت هایی که باید باشد و از این حیث چالش ناکارآمدی دانشگاه یک واقعیتی است و باید توجه ویژه ای به آن شود که هم به بهبود وضع خود دانشگاه و هم مهمتر از آن بهبود وضع جامعه و کیفیت زندگی و اهداف و ارتقاء جامعه باشد. یکی از عوامل مشروعیت کارآمدی می باشد.

دکتر محمد یمنی دوزی:

مسائل جدی وجود دارد و تغییرات کیفی با اقدامات کمی سازگار نیست و چیزی که اتفاق افتاده ما معنزدایی کردیم و واقعاً چه معنایی امروزه به کتاب و استاد می دهیم؟ از کیفیت چه بداشتی می شود؟ بخش زیادی از ارتقاء ها در علوم انسانی (در حوزه های دیگر نیز ممکن است اینگونه باشد) از ۸۱ به بعد با کار دانشجویی شده و بنام دانشجو و به کام استاد است !که این مسئله هست. و دومین نکته که به نظر من خیلی مهم است سیستم ارزیابی که وجود دارد، سیستم ارزیابی مناسبی نیست و وقتی برترین را انتخاب می کنند آیا واقعاً برتر از نظر الگوهای اصیل دانشگاهی هستند یا عدد و رقم برتر ها را معرفی می کند؟ در این وضعیت الگوهای واقعی دانشگاه بها ه حاشیه می رود و الگوهای کاذبی شکل می گیرد و مشکل ایجاد می کند و آن ها الگوهای واقعی نیستند.

بحث دیگر هم از بعد کار آفرینی که امروزه مد هست. وزارت علوم دهه ۷۰ به دنبال "تحصیلات تکمیلی کردن بود سپس از ده ی ۸۰ در پی پژوهشی کردن و الان هم بین المللی کردن دانشگاه ها . آیا واقعاً این کار ها تا چه حد متناسب با روح واقعی این سیاست ها انجام گرفته است؟ بحث دیگر متد است یعنی برای اینکه ما بدانیم مسئله واقعاً چیست نیازمند متد هستیم. یعنی بدون متد نمی شود . صحبت نمی شود که چرا اینگونه شده اگر این چرایی دیده نشود کاری نمی شود به جد انجام داد. در دانشگاه شریف راجع به مدیریت سرمایه های فکری مطالعه کرده ایم و مشخص شده است این موضوع بسیار ضعیف است ، دانشجو بیشتر به حال خود رها است و کارکنان کمتر مورد توجه هستند ولی اعضای هیات علمی خیلی مهم هستند! و این شکافی که بین هیات علمی و کارکنان وجود دارد یکی از حوزه های مساله خیز دانشگاه ها می باشد .

وقتی استاد وظیفه ی معلمی خود را انجام می دهد و با دانشجوی خوب رفتار می کند ، گاه دانشجو تعجب می کند و فکر می کند کار خارج از عرفی صورت می گیرد! باور نمی کند و به نظرش "غیر طبیعی" می آید. وقتی معنای مفاهیم از بین رود و یک دفعه به خودمان می آییم که چرا مسائل این گونه است . لازم است به مفاهیم دانشگاهی توجه جدی نمود تا بدانیم که آیا نزدیک به اصالت خود هستند یا از آن دور شدند. دانشگاه را در کلاس نباید خلاصه کنیم.

پیوست

خلاصه ای از دیدگاه های اعضای پنل که افزون بر بحث حضوری ، در کاربرگها درج فرموده بودند
 مسائل دانشگاه ها:

۱. بحران در هویت و کارکرد دانشگاه
۲. مسائل مربوط به شأن، جایگاه و مسائل رفاهی اعضای هیأت علمی
۳. چالش های مواجهه با نسل جدید دانشجویی
۴. فناوری های نوین یادگیری
۵. کمبود منابع مالی و چالش های اقتصادی آموزش عالی
۶. روندهای جمعیتی و صندلی های خالی
۷. فقدان نظام اطلاعاتی جامع
۸. تحولات جغرافیایی و سیاسی منطقه
۹. موج جدید مهاجرت نخبگان
۱۰. فقدان یکپارچگی در سطوح سیاستگذاری آموزش عالی
۱۱. افزایش انتظارات برای مسئولیت اجتماعی دانشگاه
۱۲. مسأله کارآمدی دانشگاه در توجه و حل مسائل کشور
۱۳. مسأله اخلاق علمی و اختلال در هنجار فرستی دانشگاه ها
۱۴. کاهش اعتماد به آموزش عالی
۱۵. سرفصل ها و سیلابس های درسی به دور از شرایط کنونی علم، تکنولوژی و...
۱۶. افول اخلاق حرفه ای درسی دانشگاهیان
۱۷. عدم استقلال حرفه ای و آکادمیک که منجر به عدم مشارکت نخبگان آکادمیک
۱۸. وجود نهادهای موازی در سیستم سازی و تصمیم گیری
 - وزارت علوم تحقیقات و فناوری
 - شورای عالی عتف
 - شورای عالی انقلاب فرهنگی
 - معاونت علمی و فناوری
۱۹. بحران در منزلت گفتمانی دانشگاه در ایران معاصر
۲۰. گسست از مسائل انضمامی جامعه

نحوه مواجهه دانشگاه با مسائل:

کوتاه مدت:

۱. بازتعریف نقش ها، ساختارها و مأموریت گرایی در آموزش عالی
۲. اصلاح آیین نامه های ارتقاء، توجه و نقش دادن به اعضای هیأت علمی
۳. لزوم استفاده از فناوریهای نوین در تدریس دانشگاهی
۴. لزوم تدوین نظام تأمین مالی دانشگاه براساس نیازهای محلی و بومی
۵. بهینه سازی ظرفیت آموزش عالی و ساماندهی مؤسسات آموزش عالی
۶. الزام تدوین سند ملی نظام ثبتي آمار آموزش عالی ایران
۷. لزوم استفاده از سناریوهای مختلف درخوالت جامعه و منطقه
۸. تدوین سند ملی جذب و نگهداشت نخبگان
۹. واگذاری اختیارات کامل سیاستگذاری به دانشگاه ها (به معنی واقعی)

۱۰. تسهیل فرآیند ادغام مسایل جامعه در دانشگاه و از بین بردن گسست موجود
۱۱. پرداختن به کیفیت آموزش عالی
۱۲. بازنگری برنامه های درسی نه از بالا به پایین بلکه از پایین به بالا و با مشارکت همه ذینفعان
۱۳. هدفمند کردن آموزش و پژوهش عالی
۱۴. توقف و ادغام رویه کمی بی ضابطه
۱۵. ترجمه سیاستی همین مطالعات موجود میز آینده پژوهی

میان مدت:

۱. توسعه ساختارهای نهادهای دانشگاهی
۲. تدوین اتحادیه قوی برای اعضای هیأت علمی و پیگیری قانونی مطالبات
۳. تدوین و بازنگری در برنامه ها و برنامه ریزی های درسی دانشگاهی توسط خودگروه های دانشگاهی با همکاری انجمن های تخصصی
۴. نظام جامع بهره وری در دانشگاه و مدل جامع درآمدزایی
۵. ضرورت تدوین سند ساماندهی دانشگاه ها
۶. ارتقای منزلت گفتمانی نهاد دانشگاه و وزارت علوم
۷. اهم و مهم کردن مسائل و شکل گیری اجماع

بلند مدت

۱. تعریف منافع ملی در سطح آموزش عالی و ترجمه سیاستی آن (به عنوان وضع مطلوب)
۲. ساز و کار حرکت از وضع موجود به مطلوب در سه سطح نهادی - گفتمان - معرفتی

✓ فایلهای پی دی اف گزارش پنل های بیست گانه میز آینده پژوهی در سایت موسسه فهرست پنل ها برگزار شده میز آینده پژوهی آموزش عالی که از سایت میز با نشانی زیر به طور کامل قابل دریافت است.

محققان و منتقدان و متفکران در این عرصه لطفاً با ملاحظات و نقدهای خود به بهبود عملکرد این میز و مباحث آن باری کنند

https://irphe.ac.ir/index.php?sid=34&slc_lang=fa&slct_pg_id=695

- پنل افتتاحیه میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران - مرداد ۱۳۹۳
- پنل دوم: ویژه برنامه ششم توسعه - شهریور ۱۳۹۳
- پنل سوم: سناریو نویسی و تنظیم راهبردها - مهرماه ۱۳۹۳
- پنل چهارم: آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان - آبان ۱۳۹۳
- پنل پنجم: جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری - آذر ۱۳۹۳
- پنل ششم: آینده منابع مالی آموزش عالی - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هفتم: آینده گسترش آموزش عالی در ایران - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هشتم: آینده ارزشیابی کیفیت آموزش عالی در ایران - خرداد ۱۳۹۴
- پنل نهم: جذب دانشجو در آموزش عالی غیر انتفاعی - آبان ۱۳۹۴
- پنل دهم: تأملی درباره شاخص های کمی و کیفی روند علم در ایران؛ برای درکی بهتر از آینده آن - بهمن ۱۳۹۴
- پنل دوازدهم: ضرورت تمرکززدایی و آینده حکمروایی خوب در آموزش عالی با تأکید بر ظرفیت های خودتنظیمی مناطق در کشور و آمایش منطقه ای سرزمین - خرداد ۱۳۹۵
- پنل سیزدهم: شبکه منطقه ای دانشگاه ها در کشور، ضرورت تفویض اختیار ساختاری به مناطق دانشگاهی و ارتقای سطح خود تنظیمی مناطق و استقلال دانشگاهی - تیر ماه ۱۳۹۵
- پنل چهاردهم: آینده برنامه ملی ایران برای یادگیری مداوم - آذر ۱۳۹۵
- پنل پانزدهم: آینده اندیشی سیاست های بومی گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن - اسفند ۱۳۹۵
- پنل شانزدهم: آینده دانشگاهها و موسسات پژوهشی ایران در رقابتهای جهانی چه می شود - بهار ۱۳۹۶
- پنل هفدهم: محافظت از آینده علوم محض، پایه، بنیادی و الزامات سیاستگذاری آن - تابستان ۱۳۹۶
- پنل هیجدهم: آینده کلاس درس دانشگاهی ما - پاییز ۱۳۹۶
- پنل نوزدهم: بررسی وضع موجود و مطلوب و آینده اندیشی درباره وضعیت دوره های دکتری آموزش عالی - پاییز ۱۳۹۶
- پنل بیستم: آینده علوم و آموزش های ریاضی در ایران - پاییز ۱۳۹۶
- پنل بیست و یکم: نقش ملی دانشگاهها در شرایط پیش روی کشور (دانشگاه بودن در بحبوحه چالشها) - تیر ۹۷